

مسیر سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی

امروز در ایران حتی مفسران و تحلیل گران حکومتی هم نمی توانند موجودیت جریان نیرومند چپ اجتماعی را انکار کنند. این جریان در جنبش های مختلف اجتماعی و صحنه سیاسی ایران موجودیت خود را بروز داده است. فعالین و رهبران جنبش کارگری که پرچم مطالبات کارگران را برافراشته اند و در سازماندهی و رهبری اعتراضات و اعتصابات کارگری نقش دارند، مبتکر ایجاد کمیته های اعتصاب و برگزاری مجامع عمومی در مراکز صنعتی و کارگری هستند و ایده سازمانیابی شورایی را به میان کارگران می برند جایگاه ویژه ای در این صف بندی دارند. این چپ اجتماعی آن بخش از تلاشگران جنبش زنان را در بر می گیرد که در برابر فمینیسم ارتجاع اسلامی و فمینیسم نئولیبرال پرچم رهایی زنان با افق ضد سرمایه داری را برافراشته اند. آن زنان مبارزی که با حضور خود در پیشاپیش مبارزه معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، پرستاران، در زندان ها، در نبرد خیابانی و در صف مبارزه کارگران و با مقاومت گسترده در برابر سیاست ها و قوانین زن ستیزانه حاکم، چشم انداز رهایی زنان از ستمکشی سرمایه داری را به روی جامعه گشوده اند. این جریان چپ اجتماعی همچنین گرایش سوسیالیستی درون جنبش دانشجویی را در بر می گیرد که در تقابل با گرایش نئولیبرال بورژوازی ایران و جریان های ارتجاع اسلامی پرچم اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را برافراشته است. بازنشستگانی که با طرح رادیکال مطالبات برحق خود یکشنبه ها، دوشنبه ها و سه شنبه های اعتراضی را در تاریخ مبارزات فرودستان جامعه ثبت کرده اند و بر گرفتن حق خود در کف خیابان تأکید می کنند. آن بخش از نویسندگان، خبرنگاران، استادان دانشگاه، سینماگران و هنرمندانی را در بر می گیرد که با فرهنگ، سیاست ها و ایدئولوژی طبقه حاکم درافتاده، علیه سانسور و شکنجه و اعدام اعتراض کرده و از منافع و مبارزه کارگران و زحمتکشان به دفاع برخاسته اند. این نیروی چپ اجتماعی در کردستان بیرق مبارزه



غزه، نسل کشی در پرتو تبلیغات گرکننده و دروغین "یهودی ستیزی"!



سود جنگ برای صنایع نظامی
در حاشیه جنگ دولت فاشیست اسرائیل علیه مردم فلسطین
جنبش دانشجویی در آمریکا علیه نسل کشی دولت اسرائیل

افزایش بی سابقه مرگ کارگران بر اثر ناامنی محیط کار



ضرورت دامن زدن به مبارزات جاری کارگران!

دمکراسی پارلمانی یکی از اشکال دولت سرمایه داری

"عقلانیت انقلابی"، ادامه "نرمش قهرمانانه"!

فراخوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران، در حمایت از جنبش دانشجویان معترض به ادامه جنگ در غزه و تداوم قتل و عام مردم فلسطین

و تسلیم ناپذیری در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، در افتادن با ارتجاع محلی و همبستگی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران را برافراشته است. این نیروی اجتماعی چپ و رادیکال نقش انکارناپذیری در سازماندهی اعتراضات و اعتصابات کارگری در سالهای اخیر ایفا نموده است. در خیزشهای توده ای دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ مهر خود را بر این جنبش های سیاسی کوبید. این نیروی اجتماعی ضد سرمایه داری است. جنبش انقلابی ژینا به رغم فراز و فرودهایش با نقش آفرینی همین چپ اجتماعی آغاز و جریان دارد. مضمون خواسته ها و مطالبات بخش های مختلف این چپ اجتماعی را شعار "نان، کار، آزادی" به هم پیوند زده است.

از سوی دیگر ما شاهد فعالیت احزاب، سازمانها و نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران هستیم، اگر چه بازتاب سیاسی و پیوندهای معنوی و فعالیت این احزاب و سازمانها را می توان در تحول آگاهی و شفاف شدن مطالبات بخش های مختلف این چپ اجتماعی مشاهده کرد، اما احزاب و سازمان های موجود به رغم پیشرفت هایی که داشته اند به جز موارد استثنایی هنوز در ابعاد اجتماعی رابطه ارگانیک و سازمانیافته ای با جنبش طبقه کارگر و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی ندارند. به معنای دیگر هنوز جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی در جامعه در بعد اجتماعی با جنبش کمونیست های متحزب و سازمانیافته در هم تنیده نشده و به هم نرسیده اند. یک کمبود جدی که این نیروی چپ اجتماعی و اعتراضات و خیزش هایی که با تلاش و مداخله گری این نیرو جریان دارد از آن رنج می برد، این واقعیت است که این حرکت ها هنوز در یک جنبش واحد سیاسی برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و دگرگونی آگاهانه مناسبات سرمایه داری حاکم تلفیق نشده اند. این نیروی چپ اجتماعی فاقد یک رهبری سیاسی سراسری است. از اینرو پائینی ها و فرودستان جامعه هنوز یک آلترناتیو نیرومند را در صحنه نمی بینند که برای رهائی خود به آن امید ببندند. فقدان یک آلترناتیو نیرومند انقلابی و سوسیالیستی اگر در آغاز خیزش انقلابی جاری یک کمبود به نظر نمی رسید، اما اکنون با گذشت بیش از یک سال و نیم از خیزش انقلابی جاری این کمبود بیش از هر زمان دیگری احساس می شود. توده های وسیعی از کارگران و مردم ایران هنوز نگران هستند و تصویر روشنی از این ندارند که جایگزین این اوضاع بشدت

بحرانی و آشفته چه می تواند باشد. این درست است که در جدال آلترناتیوها، بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی به دلیل بیگانگی با خواسته های اقتصادی و آزادیخواهانه ای که در این جنبش های اعتراضی مطرح شده اند، بیگانگی آنها با مطالبه نان، کار، آزادی، و ضدیت آنها با زن، زندگی، آزادی، نفوذ محسوسی در بین توده های معترض ندارند، با اینحال در غیاب حضور قدرتمند طبقه کارگر در صحنه سیاسی با چشم انداز انقلابی و سوسیالیستی، در غیاب یک آلترناتیو سوسیالیستی نیرومند، همواره این خطر وجود دارد که جنبش های اعتراضی طعمه امواج تبلیغات ناسیونالیستی و عظمت طلبانه نیروهای اپوزیسیون بورژوازی نتولیرال طرفدار غرب شوند و نیروی آنها در خدمت بقای نظام طبقاتی موجود و به قدرت رسیدن یک استبداد غیر دینی بکار گرفته شود.

در مورد پروسه سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی باید تأکید کرد که در شرایط کنونی ایران تداوم و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری و تلفیق خواسته های اقتصادی با خواسته های سیاسی، پیوند خوردن آن با جنبش انقلابی جاری، توده ای تر شدن جنبش جاری و در ادامه برپائی اعتصاب عمومی سیاسی که ماشین سرکوب رژیم را زمینگیر کند، سیر محتمل پیشروی جنبش انقلابی جهت به زیر کشیدن این رژیم سرمایه داری استبداد اسلامی است. اما باید بدانیم که اعتصاب سراسری کارگران بویژه در مراکز و مؤسسات کلیدی که ستون اصلی اعتصاب عمومی سیاسی است نمی تواند نتیجه یک حرکت خود جوش و خودبخودی باشد. در راستای پاسخگویی به نیاز این جنبش طبقاتی است که در شرایط کنونی ایجاد کمیته های مخفی کارخانه، ایجاد کمیته های اعتصاب و ایجاد شورای های کارگری اهمیت عملی پیدا کرده است. زنان که نقش پیشتازی در جنبش انقلابی جاری داشته و یک پای همه جنبش های پیشرو اجتماعی بوده اند هنوز بخش کوچکی از نیروی خود را به میدان نبرد آورده اند. لازم است با کار آگاهگرانه و سازمانگرانه اردوی عظیم زنان کارگر و زحمتکش به ویژه در مناطق حاشیه شهرها را به میدان نبرد آورد. نهادها، و تشکل های دانشجویی چپ و رادیکال که در دانشگاههای مختلف کشور ایجاد شده اند لازم است پیوندهای خود را با بدنه جنبش دانشجویی و دیگر جنبش های اجتماعی گسترش دهند و با نقد سیاست ها و استراتژی اپوزیسیون راست و لیبرلیسم بورژوازی ایران نقش روشنگرانه خود را ایفا نمایند. شبکه جوانان انقلابی در محلات

شهرهای مختلف ایران لازم است پیوندها و پایه توده ای خود را گسترش دهند، و با درس گیری از تجارب خیزش سراسری دی ماه ۹۶، و آبان ۹۸ و خیزش انقلابی ژینا به لحاظ تاکتیکی هم فوت و فن توده ای کردن اعتراضات خیابانی را بیاموزند. باید آموخت که چگونه تاکتیک های نیروی سرکوب رژیم برای جلوگیری از توده ای کردن اعتراضات را خنثی کرد و آموخت که چگونه از تاکتیک هایی که به هدف توده ای شدن اعتراضات لطمه می زند پرهیز کرد. اعتراض خیابانی بخش جدایی ناپذیری از آزادی بیان و از حقوق پایه ای مردم است و باید همین باور ساده را در میان توده ها رواج داد و قدرت بخشید. اوضاع کنونی از همه آن نویسندگان، خبرنگاران، استادان دانشگاه، سینماگران و هنرمندانی که با فرهنگ، سیاست ها و ایدئولوژی طبقه حاکم در افتاده و از منافع و مبارزه کارگران و زحمتکشان و فرودستان به دفاع برخاسته اند می طلبد که سازمانیافته تر عمل کنند. سازمانیابی کلید پیشروی جنبش انقلابی جاری برای سرنگونی حکومت اسلامی سرمایه داران است.

در شرایط کنونی جنبش اعتراضی و اعتصابی کارگران و جنبش انقلابی جاری فرصت مناسبی را برای نیروهای جنبش کمونیستی سازمانیافته و متحزب ایران فراهم آورده است تا با اهمیت دادن به این جنبش واقعی و یاری رساندن به رفع موانع و معضلاتی که سر راه آن وجود دارد، بتوانند بر این جدایی غلبه کنند و پیش شرط های تأمین یک رهبری سیاسی سراسری با راهبرد سوسیالیستی را فراهم آورند. پاسخ های مشترک فعالین و رهبران آن نیروی چپ اجتماعی و سوسیالیست های متحزب به معضلات سر راه جنبش کارگری و انقلابی جاری، کلید به هم رسیدن و تلافی این دو بخش چپ رادیکال و سوسیالیستی است.

حزب در شبکه های اجتماعی



Peshraw Cpiran



Peshraw Cpiran



Peshraw Cpiran



Peshraw Cpiran

نصرت تیمور زاده

غزه، نسل کشی در پرتو تبلیغات گرکننده و دروغین "یهودی ستیزی"!

به رفح چشم ببوید. و البته همزمان بدون آنکه به اصطلاح "ارزش" های لیبرال-دمکراسی شان آسیب ببینند، ارسال اسلحه به اسرائیل را ادامه میدهند. از اینرو بدون تردید بخشی از جنایات دولت اشغالگر را باید به پای آن کشورهای امپریالیستی و بویژه آمریکا و آلمان گذاشت که مهمترین پشتیبانان سیاسی و نظامی این دولت هستند. زمانیکه بمب های دو تنی ساخت آمریکا بر سر مردم غزه فرود میآیند در اینصورت صادر کنندگان این بمبها نمیتوانند دستان خون آلود خود را در اشک تمساح هایی که برای گرسنگان غزه میریزند، پنهان نمایند.

بدون تردید جهان با نمونه های متفاوتی از نسل کشی روبرو بوده است. در اغلب موارد بسیاری از این نسل کشی ها سالها بعدتر از زمان وقوع نسل کشی آشکار گردیدند. ابعاد کوچ دادن و نسل کشی آرامنه در دهه دوم قرن گذشته سالها بعدتری آشکار گشت. و یا ابعاد واقعی قتل عام یهودیان در اردوگاه های مرگ نازیها فقط بعد از شکست ارتش نازی و نجات یافتن آخرین بازمانده های این نسل کشی ماشینیزه شده آشکار گردید. اکنون به یمن وجود ارتباطات جهانی و ارسال تصاویر همزمان در لحظه وقوع این جنایات، بعد گسترده و هولناک پاک سازی قومی فلسطینیان حساسیت گسترده ای را بوجود آورد. تکاپوی کشورهای نظیر افریقای جنوبی که خود سالهای متمادی قربانی آپارتاید نژادی بودند جهت شکایت از دولت اسرائیلی به خاطر نسل کشی در دادگاه بین المللی لاهه و یا کوششهایی که از جانب جهان جنوب و آنانیکه که هنوز زخم سالیان کلونیالیسم را در حافظه تاریخیشان حمل میکنند در محکوم کردن دولت اسرائیل و با خواست آتش بس و پایان این جنگ به چشم میخورند، بخشی از مقابله ای است که در جهان صورت میگیرد. هر چند که این اقدامات میتوانند زمینه محکومیت دولت اسرائیل در سازمانهای جهانی را بوجود بیاورند، ولی مهمتر از این اقدامات، جنبش همبستگی با مردم فلسطین است که بویژه در دانشگاههای بسیاری از کشورها دارد شکل میگیرد.

آن نسلی که اواخر دهه شصت و دهه هفتاد قرن گذشته را به یاد میآورند و یا

بخش بزرگی از آنان در زیر آوارها مدفون گشته اند. بیست و دو بیمارستان از سی و شش بیمارستان موجود در غزه از بین رفته، دوازده دانشگاه مخروبه شده و بخش بسیار بزرگی از زیرساخت های غزه یعنی بزرگترین زندان رو باز جهان نابود شده است. دولت اشغالگر در جریان عملیات خود در این هفت ماه گذشته آنچه را که باقی گذاشته است، زمین سوخته ای بیش نیست که بیش از دو میلیون فلسطینی در این سرزمین سوخته هر روزه باید ته مانده آنچه را که در جریان خروج از بخش های مختلف و آواره شدن در غزه برایشان مانده است، بدوش کشیده و به منطقه دیگری بروند. ابعاد نسل کشی و قتل عامی که دولت اشغالگر انجام داده، فریاد بسیاری از سازمانها امداد را با آسمان برده است. "سازمان بین المللی دفاع از کودکان" اعلام کرد که بطور متوسط روزانه صد و هشتاد کودک کشته میشوند و این رقم تنها در همان یک ماه اول عملیات نظامی دولت اسرائیل بیشتر از مجموع کودکان کشته شده از سال ۱۹۶۷ تا کنون در ساحل غربی و نوار غزه بوده است. دبیرکل سازمان ملل میگوید که "غزه به گورستان کودکان تبدیل شده است". همزمان در کنار پاک سازی و نسل کش در غزه، ساحل غربی نیز به گونه ای دیگر میدان تاخت و تاز آبادی نشین ها با پشتیبانی کامل ارتش اسرائیل گردیده است. سازمان غیر دولتی "مرکز اطلاعات حقوق بشر اسرائیل" در گزارش خود نوشت که مناطقی در ساحل غربی دیگر وجود خارجی ندارند و ساکنان آن توسط آبادی نشین های رادیکال فراری داده شده اند. "این سازمان بارها و بارها" از مجمع جهانی خواسته است که بدون درنگ وارد عمل شده و جلوی این عملیات را که با پشتیبانی دولت اسرائیل صورت گرفته و سبب کوچ فلسطینیان میشود، بگیرند.

روزهای متوالی است که ارتش اشغالگر بطور مدام بخشهایی از شهر "رفح" را که اکنون بیش از یک میلیون و چهارصد هزار نفر آواره گان فلسطینی از سایر مناطق غزه در آن بسر میبرند، هدف بمبارانهای خود قرار داده است. بنیامین نتانیاهو و فرماندهان ارتش آشکارا گفته اند که این بمبارانها زمینه یک تهاجم گسترده به این شهر است. بعد فاجعه آن چنان وحشتناک است که مدافعین تمام قد اسرائیل ظاهرا از بنیامین نتانیاهو می خواهند که از حمله زمینی

کنون بیش از هفت ماه است که دولت نژاد پرست و اشغالگر اسرائیل بیش از دو میلیون نفر از اهالی غزه را با توجیه مقابله با تروریسم سازمان حماس و به اصطلاح "دفاع از خود" زیر آتش بمبارانهای سنگین و بی وقفه قرار داده است. در این تردیدی نیست که جنایات جریان اسلامی حماس علیه مردم عادی اسرائیل در عملیات هفتم اکتبر در جوهر خود توحشی است که همه جریانهای اسلامی سیاسی از خود نشان میدهند. اینکه مردم تحت اشغال هر دولت اشغالگر حق دفاع از خود حتی در عالیترین شکل این دفاع یعنی توسل به قهر را دارند امری محقانه است. منتها به نام این حق مشروع حمله و کشتار مردم عادی تحت هیچ شرایطی توجیه پذیر نبوده و اتفاقا نتایجش در خدمت اهداف ضد انسانی نیروی اشغالگر و در این مورد ویژه در خدمت یک نسل کشی تمام عیار قرار گرفته است. میبینیم که پاسخ دولت نژادپرست اسرائیل به این حمله حماس همه مرزهای توحش و بربریت را پشت سر گذارده است. اینکه نتانیاهو در همان روز نخست با اعلام اینکه "ما در جنگ هستیم... جواب ما چهره خاورمیانه را عوض خواهد کرد و درسی برای نسل های بعدی خواهد بود" با سعیت همه دولتهای اشغالگر و با وحشیگری یک دولت نژادپرست آشکارا میگفت که یک "نکبه" دیگری در راه است.

تصاویری که در هفت ماه گذشته در مדיاها انتشار مییابند، شباهت عجیبی با کشتار نازیها در "گتوی ورشو" دارد. در "گتوی ورشو" که بزرگتری گتو در اروپا تحت اشغال نازیها در طول جنگ جهانی دوم بود، حدود سیصد هزار نفر یعنی کمتر از یک هفتم ساکنان غزه زندگی میکردند. در تابستان ۱۹۴۲ عملیات گسترده از این گتو آغاز شده و تنها در دو ماه تابستان ۱۹۴۳ حداقل دویست و پنجاه هزار نفر از ساکنان آن به اردوگاه "تربلینکا" انتقال داده شدند که در آنجا به قتل رسیدند. کافی است به آمارها نظری بیفکنیم تا شباهت ها آشکار شوند. میدانیم که در جریان حمله وحشیانه دولت اشغالگر به نوار غزه بیش از چهل هزار نفر از اهالی غزه که بیش از دوسوم آنان زنان و کودکان هستند، کشته شده اند، بیش از هفتاد هزار نفر زخمی شده اند، بیش از سی هزار نفر مفقود شده اند که چندان دشوار نیست که حدس بزینم که



آنانیکه تاریخ جنبش های آن سالها

را دنبال کرده اند، میدانند که مبارزه علیه تهاجم نظامی امپریالیسم آمریکا به ویتنام چه جنبش عظیمی را در کشورهای سرمایه داری غرب در دفاع از مبارزات آزادیبخش مردم ویتنام بوجود آورد. میدانیم که در مرکز آن جنبش اعتراضی و انقلابی دانشجویان قرار گرفته بودند و دانشگاهها یکی از میدان های اصلی این مبارزه بود. اکنون هم دانشجویان در اغلب کشورهای جهان در حال آفریدن یک جنبش عظیم دفاع از مردم فلسطین و اعتراض علیه نسل کشی دولت اسرائیل هستند. و در این میان بویژه دانشجویان در آمریکا، کشوری که نزدیکترین متحد دولت اشغالگر است، اهمیت دو چندان دارد. چادرها و کمپ هایی که فقط دانشجویان در بیش از صد و بیست دانشگاه در آمریکا برپا کرده اند قیل از همه به تصویر کشیدن سمبلیک کمپ هایی است که میلیونها فلسطینی از زمان حمله دولت اسرائیل به نوار غزه در آنها بسر میبرند.

دولتهای بورژوازی تنها چند روز این کمپ ها را تحمل کرده و فرمان سرکوب دانشجویان را صادر کردند. آنها نه تنها از ارگان سرکوب دولتی برای مهار این جنبش استفاده میکنند، بلکه با خطاری آسوده تهاجم جریانات فاشیستی و شبه فاشیستی به این کمپ ها و دانشجویان را تماشاگر هستند. این سرکوب عریان سبب گردید نه تنها استادانی که خود در این کمپها حضور داشتند بلکه بسیار فراتر از آنان با انتشار بیانیه هایی به این سیاست سرکوب دولتی که از جانب رؤسای دانشگاهها به پیش برده میشود، اعتراض کنند. در مقابل این جنبش همبستگی یک ارکستر واحد از دولتها و مدیای رسمی به راه افتاده که گویا این جنبش به اصطلاح "یهودی ستیز" است. و این در حالی است که همه میدانند که بخشی از یهودیان نیز در این جنبش شرکت دارند. همان یهودیانی که در هر فرصتی صدای اعتراض خود را علیه پاک سازی قومی بلند کرده و خود از سازماندهنگان این جنبش اعتراضی هستند.

کنگره فلسطین که قرار بود در تاریخ بیست سوم فروردین در شهر برلین در آلمان برگزار شود، که از جانب دولت آلمان ممنوع گردید، توسط انجمن "صدای یهود برای صلح در فلسطین" سازمان داده شده بود. آنانیکه قرنها در اروپا و آمریکا سیاست "یهودی ستیزی" را به پیش برده و مجریان هولناک ترین جنایات "حل نهائی مسئله یهود" در اردوگاههای نازی بودند اکنون تمام قد در کنار قربانیان دیروز و قاتلان امروز قرار گرفته ویا پرچم زنده به اصطلاح مبارزه با "یهودی ستیزی" به میدان

آمده اند، همانهایی که هیچ آبابی ندارند که در کنار فاشیستهای طرفدار "باندرا" در اوکراین قرار بگیرند. مبارزه علیه "یهودی ستیزی" از جانب این دولتها و مدیا های وابسته شان چیزی بجز یک سیاست کثیف تبلیغاتی برای خاموش کردن صدای جنبش دفاع از حق زندگی مردم فلسطین نیست. با وجود همه این سرکوبگریها، مطالبات این جنبش بسیار فراتر از تنها آتش بس و یا ارسال محموله های غذایی و دارویی به غزه است. آنها در عین حال از جمله خواهان قطع کلیه همکاریهای اقتصادی این دانشگاهها با کمیانهائی اسرائیلی و قطع روابط علمی با دانشگاههای اسرائیل هستند.

آنچه که در دانشگاههای مختلف در بسیاری از کشورهای غرب رخ میدهد، نمود آشکار به میدان آمدن یک جنبش نوین جوانان است که میخواهند خود را از زیر تسلط گفتمان و مناسبات حاکم از جانب دولتها و مؤسسات وابسته به آنها جدا کنند. آنان به گونه ای دارند خود را از نظم دوره جنگ سرد و پسا دوره جنگ سرد رها ساخته و به سوی گشودن افق های جدید در برابر بربریت حاکم کنونی میروند. در واقع جنایات اسرائیل و پشتیبانی بیدریغ دول امپریالیستی از این جنایت زمینه باز شدن این تضاد را فراهم کرده است. مگر نه اینکه همین جوانان بودند که عظیمترین خیزش انقلابی در ایران را رقم زده و پیامهایش را به همه جهان پرتاب کردند. مگر نه اینکه شعار آن خیزش "زن، زندگی، آزادی" بود و اکنون این دانشجویان در آمریکا، در کانادا، در بریتانیا، در فرانسه، در ایتالیا، در یونان، در ترکیه و... زمانی که میبینند زنان و کودکان بیشترین قربانیان این جنگ هستند، زمانی که میبینند استادان و دانشجویان فلسطینی در زیر آوارها مدفون میگردند، زمانی که مادری را میبینند که طفل کشته شده اش را به بغل گرفته است، چگونه ممکن است که سکوت کنند. و میبینیم که سکوت نمیکنند.

پرسش این است آنانی که در ایران آن خیزش انقلابی را سازمان دادند، چرا در قبال این نسل کشی و این جنایت بی سابقه در همسایگی خود این چنین بی تفاوت مانده اند. برای یک لحظه هم نباید فراموش کرد که دفاع جمهوری اسلامی نه از مردم فلسطین و رهائی آنان بلکه دفاع از یک جریان به غایت ارتجاعی است که به همان اندازه جمهوری اسلامی ضد زن، ضد آزادی و ضد انسان است. جنایات جمهوری اسلامی از یکسو و تبلیغاتش در مورد فلسطین نباید زمینه بی تفاوتی جنبش های رادیکال در

جامعه را نسبت به سرنوشت یک ملت فراهم سازد. نمیتوان برای آزادی جنگید و چشم خود را به خفه کردن آزادی در همسایگی خود بست. به آنانیکه برای به اصطلاح "تنها دموکراسی موجود" در خاورمیانه تبلیغات کرکننده به راه انداخته اند، آنانیکه جنبش جاری را ریاکارانه جنبش دفاع از حماس مینامند باید گفت که دموکراسی اسرائیل همین جنایات هولناک است که هر دقیقه در مقابل چشمان همه ما قرار میگیرد. این جنبش دفاع از حق زندگی و دفاع از موجودیت انسان فلسطینی است که هیچ ربطی به حماس ندارد. حق با آنهاست که بر دیوارهای تعدادی از دانشگاهها در کانادا باندرولهایی را چسبانده بودند که بر روی آنها نوشته شده بود که "فلسطین احتیاج به انقلاب دارد، حماس راه حل نیست". میتوان و باید هم با جمهوری اسلامی جنگید و هم از مبارزه محفانه مردم فلسطین دفاع کرد. و اتفاقا این خود بستر مهمی برای تعمیق افق انقلاب در ایران است و اینجا درست جایی است که بخش رادیکال جامعه میتواند خط فاصل خود را با همه جریانات بورژوازی و راست که برای موجودیت اسرائیل له میزنند، آشکار کند.

واقعیت این است که بربریت عریان حاکم برجهان، این نسل کشی، این پشتیبانی بیدریغ تمام قدرتهای امپریالیستی از این کشتار، یک نسل نیروی جوان را به میدان مبارزه کشانده است. اکنون پرسش این است که آیا این جنبش میتواند تبدیل به یک جنبش قدرتمند جهت ایجاد تغییرات بنیادین گردد. آیا میتواند به مثابه کاتالیزتوری جهت به حرکت در آمدن جنبش کارگری در مقیاس جهانی گردد. این تنها یک آرزو نیست ما در همین چند ماه گذشته دیده ایم که در تعدادی از این کشورها کارگران بنادر از ارسال محمولات نظامی به اسرائیل ممانعت کرده اند. شرایط کنونی در دل همه آشوب هایش، فرصتها را هم به میدان آورده است. این فرصتها را نباید از دست داد. در برابر چشمان ما یک جنبش جهانی دار شکل میگیرد. باید به آن پیوست. این جنبش جهانی پتانسیل این را دارد که چالش بزرگی برای دولتهای بورژوائی باشد. همه داده ها نشان میدهند که مدتهاست نظم کهن فروریخته و جهان در تکاپوی ایجاد نظم جدید میباشد. همه آنهاست که افق رهائی انسان را دغدغه خود میدانند میتوانند سهمی در ساختن جهان نو داشته باشند.



سود جنگ برای صنایع نظامی در حاشیه جنگ دولت فاشیست اسرائیل علیه مردم فلسطین

ناصر زمانی

در قرن بیست یکم نظام سرمایه داری با سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی، و طرح شعارهای منسوخ شده از جمله برقراری دموکراسی، رعایت حقوق بشر و واقعیت عینی رئال پولتیک نشان از آن دارد، که سیاست به پوششی برای ادامه جنگ تبدیل شده است. نظام جهانی امپریالیسم، سیاست هایی را دنبال می کند که جنگ و تخریب را به یکی از سودآورترین حوزه های اقتصاد سیاسی تبدیل کرده است. به عبارت دیگر میزان انباشت سرمایه و آزمایش اسلحه های مدرن انبار شده در دست قدرت های جهانی و کمپانی های اسلحه سازی در راستای سودآوری بیشتر، معنای حقوق بشر و دموکراسی تابعی از میزان بکارگیری انباشت سرمایه و سودآوری سرمایه، معنای خود را تعیین خواهد کرد. ایدئولوژی امپریالیسم پس از جنگ اول جهانی در بوجود آمدن ایدئولوژی نازیسم و فاشیسم به اوج توحش خود رسید. این واژها تمانن کارکردهای عملی با رویکرد های سیاسی - اقتصادی داشته و دارد و سلطه انحصارها اقتصادی خود را بر زندگی جامعه انسانی به شیوه ی تمانن فزاینده یی تقویت می کند و نیروی انحصارهای اقتصادی را با نیروی دولت در دستگاه واحدی متحد می سازد تا حداکثر سود برای بورژوازی (طبقه ی مسلط بر ابزار تولید) تامین شود و نهایتن بر قوام نظام سرمایه داری برای انباشته سرمایه ادامه دهد. یکی از مصداق های بارز آن در قرن بیستم است که در دهه ی سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ میلادی با نمایان شدن بحران های سیاسی و اقتصادی، ظهور و شکل گیری مبارزات ضد تبعیض نژادی سیاه پوستان در آمریکا، دیدیم سیاست های تجاوزگرانه آمریکا در خاورمیانه، ویتنام و کامبوج با شکست مواجه شد.

به قول لنین در سخنرانی خود در سال ۱۹۱۷ پیرامون جنگ و انقلاب: «از دیدگاه مارکسیسم، یعنی از دید سوسیالیسم نوین علمی، موضوع اصلی در هر بحثی بوسیله سوسیالیست ها در مورد چگونگی ارزیابی جنگ و چگونگی برخورد با آن، این است: جنگ به چه دلیلی انجام میشود، و کدام طبقات آن را بر صحنه آورده و هدایت میکنند». اگرچه این مطلب نمیخواهد به تمام جوانب جنگ و از جمله اهداف استراتژیک و اصلی صاحبان سرمایه برای جنگ بپردازد، اما به این بعد مسئله معطوف است که به این سؤال پاسخ دهد که گسترش صنایع نظامی و فروش

تسلیمات در واقع سودآوری در خدمت استراتژی منافع کدام طبقه عمل خواهد کرد؟ مؤسس بین المللی صلح استکهلم در تحقیقات خود بوضوح نشان داد اگرچه آمریکا با غلبه جهانی بر فروش تسلیمات، خود را تقویت کرده است اما همزمان دولت فرانسه در لیست بزرگترین صادر کنندگان تسلیمات در جهان از رقبای خود از جمله دولت روسیه نیز پیشی گرفته است. همین مؤسسه تحقیقاتی در ادامه نشان داده است که تهاجم نظامی روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ و بعدن ادامه جنگ، خرید تسلیمات در اروپا را به شکل چشمگیری افزایش داده و تولیدکنندگان در کمپانی های آمریکایی سود اصلی را به دست می آورند. پنج صادرکننده بزرگ تسلیمات در سراسر جهان از جمله آمریکا، فرانسه، روسیه، چین و آلمان در بازار سودآوری فروش تسلیمات سودهای کلانی را به جیب زده اند. روسیه پس از حمله به اوکراین، به دلیل مجموعه ای از تحریم ها در بازار تسلیمات و تجهیزات نظامی با مشکلات جدی روبرو شد. و بر همین اساس ایران از نظر کشورهایی که پیش از این به تجهیزات نظامی روسیه وابسته بودند، به گزینه ای قابل دسترس و قابل اهمیتی تبدیل شد. به این معنا که سرمایه گذاری مشترک ایران و روسیه می تواند فروش تسلیمات متعارف آنها را افزایش دهد و کمک های موشکی و پهبادی ایران به روسیه واقعیتی انکارناپذیر است.

ینس استولتبرگ، دبیر کل ناتو به روزنامه آلمانی «ولت ام زونتگ» گفت: «ما باید مبنای صنعتی خود را سریع تر بازسازی و گسترش بدهیم تا بتوانیم ارسال تسلیمات و تجهیزات به اوکراین را افزایش داده و ذخایر خود را دوباره پُر کنیم. یعنی از تولید کند و آهسته در زمان صلح، به تولید سریع رو بیاوریم که در هنگام منازعات به آن نیاز است» بی دلیل نیست دبیر کل ناتو از اعضای این پیمان خواست تا اقتصاد اروپا را به میزان قابل توجهی بر تولید تسلیمات و مهمات متمرکز سازد. او گفت چون روسیه تمام اقتصاد خود را به جنگ متمرکز می سازد، ما نیز باید برای امنیت خود بیشتر تلاش کنیم.

تهاجم و شروع جنگ دوباره نیروی ارتجاعی اسلامی حماس به دولت آپارتاید و فاشیست اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ علیه شهرهای نزدیک به نوارغزه، و در ادامه این جنگ آگهی تبلیغاتی یک شرکت سرمایه گذاری اسرائیلی در وب

سایت روزنامه اسرائیلی «هاآرتص»، با انتشار مقاله ای هدفمند تحت عنوان «سیستم های دفاعی پیشرفته ای که اسرائیل و ایالات متحده خودشان را با آن تجهیز کرده اند» حمایت های مالی مردم این کشور را تشویق می کند تا در شرکت های تسلیحاتی و نظامی سرمایه گذاری کنند. در این مقاله آمده است: «در جنگ بین اسرائیل و حماس که خطر گسترش آن به مرزهای شمالی و احتمال مداخله ایالات متحده را در پی دارد، از سیستم های تسلیحاتی پیشرفته و هوشمند استفاده می شود. بسیاری از آنها توسط شرکت های آمریکایی فهرست شده در لیست شاخص هوافضا و دفاع اسپوتنیک قرار دارند» و از زمان شروع جنگ در ۷ اکتبر، شاخص آمریکایی در زمینه هوافضا و امنیت در واقع در طی ده روز ۵.۸۸ درصد افزایش یافت. پس از شروع جنگ، مدیر عامل شرکت RTX، شرکت خوشه ای چند ملیتی و غول اسلحه سازی آمریکایی، گزارشی را برای سرمایه گذاران ارسال کرد که از آنها می خواست از کمک های نظامی آمریکا به اسرائیل حمایت کنند. بر همین اساس «گرگ هیز» رئیس شرکت آمریکایی «ریتون تکنالوجیز»، یکی از بزرگترین تولیدکنندگان تجهیزات نظامی ایالات متحده آمریکا و بزرگترین تولیدکننده موشک های هدایت شونده در جهان تضمین می دهد: «اگر به سبب سرمایه گذاری این شرکت نگاه کنید، مزایای بازسازی سهام موشکی را مشاهده خواهید کرد» سهام این شرکت شریک پروژه «گنبد آهنین» اسرائیل که تولید کننده رادار و گلوله های هدایت شونده است، از زمان شروع جنگ ۱۳.۴۶ درصد افزایش یافته است بر همین اساس تبلیغات قدرت بازدارندگی این گنبد آهنین در برابر حملات موشکی رژیم سرمایه داری ایران در برابر دولت اسرائیل، شاخص های دولت های عربی ثروتمند حوزه خلیج فارس برای سرمایه گذاری با چشم اندازی نه چندان دراز مدت برای بازدارندگی در برابر تهدیدات دولت ایران ترغیب کرده است. بر همین اساس تبلیغات فروش تسلیمات و تشویق حمایت های مالی و سرمایه گذار در این شرکت های که سهامداران آن در خدمت ارتش ها و دولت های غربی هستند سالها است در پشت پرده ی شعارهای دروغین و بی معنای دموکراسی خواهی، نظم نوین جهانی و حقوق بشری نقش اساسی در ارتکاب به جنایت و نسل کشی را تدارک دیده اند، و نسل کشی مردم فلسطین توسط دولت فاشیست



اسرائیل در این چارچوب قابل تامل و تعمق است. دقیقین بر همین اساس است که اعتراضات دانشجویان در آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی از دانشگاه‌های خود می‌خواهند که روابط مالی خود را با شرکت‌های اسرائیلی و دیگر شرکت‌هایی که از جنگ سود می‌برند قطع کنند و با مؤسسات آموزشی در اسرائیل همکاری نکنند. یکی از سودآورترین مولفه‌های درآمدی اقتصادی قدرت‌های سرمایه‌داری در جهان، رقابت تسلیحاتی است. هر سال بر میزان فروش تسلیحات در سراسر جهان افزوده می‌شود. هرگاه سخن از اقتصاد جنگ می‌شود، معمولن تجارت پُر سود تسلیحات سبک و سنگین شرکت‌های خصوصی صنایع نظامی یک عنصر کلیدی از اقتصاد جنگ است. رقابت‌های تسلیحاتی از جنگ دوم جهانی به این طرف یکی از پُر هزینه‌ترین کارکردهای اقتصادی و سودآوری را به همراه داشته و کماکان ادامه دارد. این تسلیحات برای حمایت از استثمارکنندگان و حفظ منافع طبقه سرمایه‌دار جهانی و برای حراست از تعمیق هر روزه شکاف‌های طبقاتی به قیمت گسترش فقر در جهان است. این تسلیحات برای حفظ کسب سود حداکثر در جهان ساخته و تولید می‌شود. پیوند میان مباحث اقتصادی و استراتژیک در حوزه جنگ اقتصادی در ادامه چشم اندازه قدرت امپریالیسم جهانی برای مصرف سلاحها انباشته شده در انبارهای اسلحه سازی و میزان کاربرد آزمایش این سلاح‌ها از طرف قدرت‌های سرمایه‌داری و کمپانی‌های بزرگ تسلیحاتی از پایان جنگ دوم جهانی، منجر به جنگ‌های بزرگ و کوچک در نقاط مختلف جهان شده که در بکارگیری مردم بی دفاع کشورهای مختلف جهان، نقش آزمایش شدگانی را دارند تا میزان عملکرد در تخریب و کشتار جمعی در آزمایشگاه کمپانی‌های اسلحه سازی جهان نتایج مطلوب را برای منافع طبقه سرمایه‌داری جهانی را مورد آزمایش قرار دهد. اگرچه داشتن منابع غنی انرژی نفت و گاز در خاورمیانه، موقعیت خاص ژئوپولیتیک از منافع زیربنایی غیر قابل اغماض برای قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری در جهان محسوب می‌شود، اما در این راستا فروش تسلیحات نظامی از سوی قدرت‌های سرمایه‌داری و نقش اقتصاد سیاسی برای ترغیب دولت‌های دیگر جهت سرمایه‌گذاری و خریدهای کلان این صنعت سود آور نقش تعیین‌کننده و استراتژی درازمدت نظام سرمایه‌داری در رقابت بازارها قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای دنبال می‌کند. هزینه‌های نظامی جهان که پس از جنگ سرد روندی نزولی به خود گرفته بود، از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد و به ویژه

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، روندی کاملاً صعودی پیدا کرده است. به این معنا که در جهان سرمایه‌داری قرارداد صلح به معنای پایان جنگ نیست بلکه توافقی است برای ادامه سیاست‌های اقتصادی و سیاسی و منتظر ماندن برای امکان جنگ‌های دیگر تا بتواند بحران‌های ساختاری نظام سرمایه‌داری جهانی را حل و فصل کند و بر همین اساس تاریخین شاهدیم این سیاست گاهن به جنگ تبدیل می‌شود، یا جنگ که با سیاست در راستای بنیان‌های ادامه سیاست‌های اقتصادی معنا و مفهوم پیدا خواهد کرد. به عبارت دیگر در سطح کلان بر اساس انگیزه‌ی سود، کالایی کردن انسان و از خود بیگانگی رسالت امپریالیسم برای قانونمند کردن سیستم سرمایه‌داری در تمام اشکال، کنترل بر ابزار تولید، مالکیت در جهت انباشت سرمایه، رقابت بازار آزاد و قدرت سیاسی درهمسویی بر روند تحکیم استراتژی خود در جهان با رهبری آمریکا، چین، روسیه کشورهای اروپایی و همچنین قدرت‌های نظامی و مالی منطقه‌ای از جمله ایران، عربستان، ترکیه و ... در بلوک بندهای سیاسی اقتصادی در خاورمیانه کماکان در حال ایفای نقش تاریخی برای نیل به استراتژی مطلوب خود است. ثمره‌ی تلاش و کوشش سرمایه‌داری جهانی برای انباشت سود سرمایه نتیجه‌ی جنگ، کشتار و مرگ میلیون‌ها انسان منجر شده و امروز شاهد قربانی شدن و نسل‌کشی مردم فلسطین میان و تخصصان دولت‌آپارتاید و نسل‌کش اسرائیل و دولت ارتجاعی و سرکوبگر ایران و دیگر گروه‌های مرتجع اسلامی از جمله حماس و حزب الله در آن مناطق هستیم.

شعار جنگ برای رسیدن به دمکراسی و رعایت حقوق بشر، انهدام تسلیحات کشتار جمعی، مبارزه با تروریسم، ثبات و امنیت از سوی قدرت‌های سرمایه‌داری جهان شعارهای فریبنده‌ای است برای توجیه هر جنایتی در جهت شکل‌گیری و تحکیم ساختارهای اقتصاد سیاسی که با کمک رسانه‌های جهانی سرمایه‌داری و الگوهای مهندسی شده هر روز تبلیغ می‌شود و استمرار این دسته از سیاست‌ها برای غالب کردن هژمونی اقتصادی - سیاسی برای بقای بیشتر سرمایه‌داری جهانی است. سرمایه‌داری ماهیتن در غالب کردن هژمونی خود در سطحی کلان با اتکاء بر انگیزه‌ی سود، کالایی کردن انسان، از خود بیگانگی و استثمار در اقتصاد بازار آزاد و مالکیت خصوصی می‌توان آنرا را شناسه کرد. رسالت امپریالیسم برای قانونمند کردن نظام و مناسبات سرمایه‌داری در تمام اشکال، کنترل بر ابزار تولید، مالکیت در

جهت انباشت سرمایه، رقابت بازار آزاد و قدرت سیاسی درهمسویی بر روند تحکیم استراتژی خود در حال ایفای نقش تاریخی برای نیل به استراتژی مطلوب خود، به قیمت آواره شدن انسانهای بی دفاع، جنگ، نسل‌کشی، جنایت، کشتار و مرگ میلیون‌ها انسان بی دفاع منجر شده که امروز بار دیگر مردم فلسطین را آماج این قتل عام و نسل‌کشی روبرو کرده است.

سخن آخر

به گفته لنین: «جنگی که سرمایه‌داران همه کشورها به پا کرده اند به پایان نخواهد رسید. مگر با انقلاب کارگران علیه این سرمایه‌داران. تا وقتی که کنترل در حرف باقی میماند و به عمل در نمی‌آید، و تا وقتی که دولت پرولتاریای انقلابی جایگزین دولت سرمایه‌داران نشده، دولت محکوم است که صرفاً تکرار کند: ما داریم بسوی فاجعه می‌رویم.»

امروز در جهان و مشخصن در خاورمیانه جنگ و خونریزی زبانه می‌کشد. این جنگ در واقع ربطی به هیچکدام از مولفه‌های انسانی از قبیل یک زندگی بهتر، آسایش و امنیت، ندارد. در واقع این جنگ، چالش میان قدرت‌های امپریالیستی و کشورهای بزرگ سرمایه‌داری و بازوی نظامی شان برای خواهی بیشتر بر سر منابع زیربنایی و میزان نفوذ شان بر دیگر کشورها است. باید به این تحلیل مارکس کاملن تاکید دوباره کرد که طبقه‌ی کارگر باید این سیستم را با هژمونی طبقاتی خود سرنگون کند و به مقبولیت اجتماعی برای برقراری سوسیالیسم با اتکاء به پراتیک خود رهایی اجتماعی ضرورت دوجندان در سطح بین‌المللی پیدا کرده است. برای اینکه دنیا را از زیر حاکمیت نظام سرمایه‌داری، فشار اقتصادی و جنگ رها سازیم، برای توده‌های وسیع جامعه کارگر جهانی و انسان گرسنه در جهان، اتحاد نیروهای رادیکال در هژمونی جهانی و منطقه‌ای برای انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم یک امر زمینی و ضروری است و به قول لنین «هیچ چیزی بجز انقلاب کارگران در چند کشور نمیتواند جنگ را مغلوب کند. جنگ، بازی نیست، چیز دهشتناکی است که جان میلیون‌ها نفر را ضایع می‌کند و به آسانی نمیتوان پایانش داد.» به این معنی باید سوسیالیسم را به امر مبارزات روزمره سیاسی - اجتماعی اکثر مردمان جامعه، طبقه کارگر، نیروهای پیشرو رادیکال جامعه، جنبش‌های زنان، احزاب و سازمان‌های رادیکال چپ و کمونیست تبدیل نمود و هژمونی خود را در یک صدایی «یا سوسیالیسم یا بربریت» به پیش برد.

مرضیه نظری

جنبش دانشجویی در آمریکا علیه نسل کشی دولت اسرائیل

«ما باید آمریکا را به طبقه کارگر برگردانیم!»

می‌خواهند از همکاری با شرکت‌های درگیر در نسل‌کشی خودداری کنند. اعتراضات دانشجویان و سرکوبگری نیروهای پلیس در شرایطی ادامه دارد که مجلس نمایندگان طبقه حاکمه در آمریکا هفته گذشته کمک نظامی ۹۵ میلیارد دلاری از جمله ۶۱ میلیارد دلار دیگر برای ادامه جنگ در اوکراین و ۲۶ میلیارد دلار برای تداوم نسل‌کشی دولت اسرائیل در غزه را از تصویب گذاراند. دادن انگ یهودی ستیزی به هر مخالفتی با نسل‌کشی دولت اسرائیل در فلسطین در واقع چیزی غیر از جرم انگاری هر گونه مخالفتی با سیاستهای جنگ طلبانه و امپریالیستی نظام سرمایه داری نیست. این اتهامات و افتراها تنها این دانشجویان و مخالفین نسل‌کشی در غزه را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه هدف آن جلوگیری از گسترش جنبش ضد جنگ و اعتراضات کارگری و توده‌ای علیه سرمایه داری چه در سطح دانشگاه و کارخانه و جامعه است. طبقه حاکمه می‌داند که این اعتراضات مراحل اولیه یک جنبش بسیار گسترده تر علیه جنگ و عواقب آن برای طبقه کارگر است و از پیوند خوردن آن با جنبش کارگری می‌ترسد، به همین خاطر از هر اقدامی و تلاشی برای سرکوب و خاموش کردن آن بهره می‌گیرد. دولت آمریکا هنوز خاطره جنگ ویتنام و اعتراضات دانشجویی و جنبش‌های اعتصابی کارگری آن زمان را در ذهن دارد. در آن ایام و همزمان با یکی از بزرگترین جنبش‌های اعتصابی ایالات متحده از جمله توسط کارگران پست و خودروسازی، جامعه شاهد جنبش نیرومند دانشجویی

علیه جنگ ویتنام و جهت‌گیری سوسیالیستی این جنبش‌ها بود. طبقه حاکمه برای سرکوب این جنبش‌ها و جلوگیری از پیوند آنها، دست به آنچه به عنوان «کشتار ایالت کنت» شناخته شده است زد. در این کشتار در ۴ مه ۱۹۷۰، در نتیجه حملات گارد ملی تحت هدایت دولت نیکسون و سرکوب اعتراضات دانشجویی، چهار دانشجوی دانشگاه دولتی کنت جان خود را از دست داده و دهها دانشجو زخمی شدند. حمله به دانشجویان معترض در دانشگاه‌های آمریکا و دستگیری آنها و متهم کردن آنها به یهودی ستیزی، از یک طرف تلاشی است برای جلوگیری از پیوند

گفت: «من اینجا آدم چون بچه‌های فلسطینی کشته می‌شوند و دولت ایالات متحده اجازه می‌دهد این اتفاق بیفتد. آنها با اسرائیل برای سلاخی مردم بیگناه همدست هستند و این غیرقابل قبول است. ما باید جلوی این بی‌عدالتی‌ها را بگیریم. ما باید آمریکا را به طبقه کارگر برگردانیم، ۹۰ درصدی که کار میکنند و مالیات می‌پردازند، و باید آن را از افراد ثروتمند پس بگیریم. این یک ماشین جنگی و یک دسته جنگ طلب با میلیاردها دلار است که از کشتن مردم سود می‌برند و ما باید جلوی آن را بگیریم. طبقه کارگر آمریکا برای خرید غذا با مشکل مواجه است اما آنها در خارج از کشور مردم را میکشند، اما اینجا پولی وجود ندارد.» طبقه حاکمه از جمله بایدن همانطور که انتظار می‌رفت با «یهودی ستیزانه» خواندن اعتراضات یهود و طرفدار تروریسم در محوطه‌های دانشگاهی سعی کردند این اعتراضات را خاموش کنند. ترامپ فاشیست از عملیات پلیس ضد شورش علیه دانشجویان قدردانی کرد. آنها این تظاهرات را نه تنها تهدیدی برای حمایت خود از دولت اسرائیل، بلکه تهدیدی برای سیاست جنگی خود در سطح



جهان می‌بینند. کل دستگاه حاکمه و رسانه‌هایشان نه تنها در ایالات متحده، بلکه در کانادا و اروپا با استفاده از همان ترفندهای سیاسی همیشگی‌شان امیدوار بودند که با انگ «یهودی ستیزی» به دانشجویان و دیگر معترضین، به مردم القا کنند که این اعتراضات به نسل‌کشی در غزه، با هدف «یهودی ستیزی» و حمله به یهودیان سازمان داده شده است. اما علیرغم تلاش آنها، این اعتراضات هر روز در حال گسترش است. این اتهامات در حالی است که دانشجویان با باورهای متفاوت، از جمله دانشجویان یهودی و غیر مذهبی، در تظاهرات شرکت دارند و همه از مدیریت دانشگاه‌هایشان

اعتراضات دانشجویی در ده‌ها دانشگاه ایالات متحده علیه نسل‌کشی دولت اسرائیل در غزه که جان بیش از ۳۴ هزار فلسطینی را گرفته، ۸۰ درصد جمعیت این باریکه را آواره کرده و صدها هزار نفر را تا مرز قحطی برده است، با سرکوب شدید نیروهای پلیس ضد شورش روبرو شده است. تا کنون صدها دانشجو به بهانه‌های واهی از جمله یهودی ستیزی دستگیر شده‌اند. این در حالی است که معترضان و منتقدین بر این باورند که این اتهامات برای ساکت کردن دانشجویان معترض به این نسل‌کشی در غزه است و بسیاری از شرکت‌کنندگان در اعتراضات، خود یهودی و از جمله از اعضای سازمان «صدای یهودیان برای صلح» هستند. دانشجویان معترض تاکید دارند که این یک جنبش صلح‌آمیز با هدف دفاع از حقوق فلسطینیان و در اعتراض به جنگ است. همچنین دانشجویانی که تاکنون دادگاهی شده‌اند از طرف دادگاه به خاطر نبودن هیچ مدرکی مبنی بر یهودی ستیزی آنها، تبرئه و آزاد شده‌اند. در حالی که تظاهرات توسط دانشجویان سازمان‌دهی و رهبری می‌شود، در بسیاری از موارد اساتید دانشگاه‌ها هم به تظاهرات پیوسته‌اند تا با حمایت خود از دانشجویان، انزجار خود را از همکاری مدیریت این دانشگاه‌ها با پروژه‌های نظامی، از جمله کسب سود از ساخت تسلیحات اسرائیلی اعلام کنند. تظاهرات و تحصن دانشجویان علیه نسل‌کشی دولت اسرائیل حمایت بسیاری از کارگران و افکار عمومی را برانگیخته و حمایت از آن از مرزهای آمریکا عبور کرده و به کانادا

و استرالیا و فرانسه و ایتالیا و آلمان و دیگر کشورهای اروپایی سرایت کرده است. یکی از کارگرانی که در اعتراضات یکشنبه ۲۸ آوریل شرکت داشت، گفت: «ما باید از دانشجویان پشتیبانی کنیم. فرستادن نیروهای نظامی برای سرکوب و دستگیری معترضین کاملاً غیر ضروری است و این تکرار هر باره تاریخ در طول هر نوع جنگی بوده است. ما باید به مردم بفهمانیم که ما این را تحمل نمی‌کنیم و باید نسل‌کشی را متوقف کنیم.» او ادامه داد: «مبارزه مردم فلسطینی مبارزه همه مردم ستمدیده است. وقتی با آگاهی به هم بیوندیم، می‌توانیم پیروز شویم.» یکی از دانشجویان دانشگاه شیکاگو

افزایش بی سابقه مرگ کارگران بر اثر ناامنی محیط کار

خوردن جنبش های ضد جنگ و دانشجویی و کارگری با هم و از طرف دیگر، برای خفه کردن آزادی بیان در جامعه است، چون آزادی بیان و مخالفت با سیاستهای امپریالیستی و جنگ افروزانه دولتها، تهدیدی برای جنگ افروزی و نظامی گری آنها در جهان است. حمله به دانشجویان و حقوق دموکراتیک مردم، حمله به کل طبقه کارگر است، لذا این وظیفه این طبقه است که به پشتیبانی دانشجویان و هر جنبش آزادی خواهانه ای در جامعه بشتابد. برای جلوگیری از نسل کشی مردم فلسطین، برای پایان دادن به حملات دولتها به دستاوردها و منافع کارگران و برای پایان دادن به جنگهای ویرانگر سرمایه داری، باید از محوطه دانشگاه فراتر رفت و مبارزات را با جنبش کارگری و مبارزات انقلابی آن در کارخانه ها و مراکز صنعتی کارگری گره زد. چون طبقه کارگر بنا به موقعیتی که در مناسبات سرمایه داری دارد و بنا به ماهیت منافع طبقاتی اش با منافع سرمایه داران و جنگ افروزان در تضاد است و بهتر از هر نیرویی می تواند از منافع دیگر اقدار جامعه و حقوق دموکراتیک و دستاوردهای جامعه دفاع کند. همانطور که جنگ بین قدرتهای بزرگ جهان در اوکراین و غزه و سودان و دیگر نقاط جهان، با منافع این دولتها در حمله به سفره کارگران و سطح زندگی و آزادیهای آنها در داخل به هم گره خورده است، مبارزه کارگران و دانشجویان و دیگر اقدار ستمدیده جامعه علیه نسل کشی در غزه و علیه جنگ و جنگ افروزان، با مبارزه آنان برای داشتن یک زندگی آزاد و برابر و انسانی به هم تنیده است. یا همانطور که یکی از دانشجویان معترض گفت: "این کارگران خواهند بود که پسران و دخترانشان در این جنگها می میرند، چه در خاورمیانه، چه در اوکراین و چه در هر جای دیگر."

رئیس گروه "بررسی صحنه جرم سازمان پزشکی قانونی"، دو هفته قبل اعتراف نمود که: "در سال گذشته در ایران ۲۱۱۵ نفر از کارگران بر اثر حوادث ناشی از کار جان خود را از دست داده اند و ۲۷ هزار کارگر دیگر نیز مصدوم شده و به مراکز پزشکی قانونی مراجعه کرده اند." او گفت که ظاهراً میزان مرگ و میر کارگران در محیط کار نسبت به سال قبل از آن ۱۱،۳ درصد افزایش داشته است. رئیس گروه پزشکی قانونی توضیح داد که: "با توجه به اینکه در سال گذشته بر اثر رکود کار ساخت و ساز بیش از نیمی از کارگران ساختمانی، نیمی از سال بیکار بوده اند، باید گفت که ضریب افزایش حوادث در سالهای گذشته بسیار بیشتر از ۱۱،۳ درصد هم بوده است. زیرا با وجود آنکه تعداد کمتری کارگر در مقایسه با سالهای گذشته به سرکار رفته اند، اما تعداد تلفات بیشتر بوده است." بدون شک اگر آمار جانباختن کولبران در کردستان و سوختبران در سیستان و بلوچستان نیز به حساب آورده شوند، درصد افزایش تلفات کارگران تحت حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه داران بیش از آن نیز خواهد بود و می توان گفت، روزانه به طور متوسط بیش از هفت کارگر بر اثر نبود امکانات ایمنی در محیط کار جان خود را از دست داده و خانواده هایشان نان آور خود را از دست می دهند. این تعداد زیاد از مرگ و صدمات کارگران بر اثر نبود امکانات ایمنی محیط کار در تاریخ جنبش کارگری ایران بی سابقه بوده است. متأسفانه روز ۱۱ اردیبهشت نیز دو کارگر دیگر در منطقه ویژه اقتصادی بندر خمینی (شاپور)، بر اثر سقوط از ارتفاعات جان باختند. به گزارش خبرگزاری هرانا طی همین هفته گذشته هم حداقل سه کارگر در اشکذر و ایرانشهر بر اثر عدم وجود امکانات ایمنی محیط کار جان خود را از دست دادند. روز یکشنبه بیست و سوم اردیبهشت نیز یک کارگر راه آهن در کرج بر اثر آتش سوزی مصدوم شد. این درحالی است که مسئولان وزارت کار رژیم تا کنون آمار تلفات کارگران در محیط کار را سه تا چهار برابر کمتر اعلام کرده اند. روز دهم اردیبهشت و دو روز قبل از روز جهانی کارگر، حسین رعیتی معاون دروغگوی روابط کار وزیر "تعاون، کار و رفاه اجتماعی" دولت رئیسی اعلام نمود که: "در دو سال گذشته تعداد کارگران جانباخته بر اثر حوادث ناشی از کار، از ۷۱۲ نفر در سال ۱۴۰۰ به ۶۸۰ نفر در سال ۱۴۰۱ کاهش یافته است و این کاهش ۹،۷ درصدی حوادث محیط کار را نشان می دهد." اقتضای انتشار آمارهای دروغ و متناقض کارگزاران رژیم اسلامی در زمینه تلفات کارگران در حوادث ناشی از کار آنچنان برملا گردیده که مدیر کل بازرسی کار آن وزارت مجبور به توجیه عذر بدتر از گناه ارائه آمارهای

متناقض گردید. او روز پنجشنبه بیستم اردیبهشت در این رابطه گفت: «علت تفاوت میان آمار پزشکی قانونی با آمار بازرسان وزارت کار این است که کلیه کارکنانی که بیمه مشاغل آزاد بوده یا بیمه کشوری و کارمند محسوب شده و خارج شمول قانون کار هستند، در آمار ما از حوادث کار مربوط به کارگران قرار نمی گیرند». بنا به گزارش اینلا خبرگزاری کار جمهوری اسلامی، اصرار وزارت کار در کاهش آمار و اعداد تلفات حوادث کار، تلاشی است که دولت برای نشان دادن بهبود شاخصهای اقتصادی و کاهش بیکاری انجام می دهد. مسئولان بالای وزارت کار با حذف بخش قابل توجهی از مرگ کارگران در اثر حوادث ناشی از عدم وجود امکانات ایمنی لازم در محیط کار، آمارهای رسمی پزشکی قانونی را نیز به یک چهارم تقلیل داده است. البته این برای مردم جای تعجب ندارد و باشناختی که از ماهیت رژیم دارند به هیچ آمار و ارقام و اخبار منتشر شده از سوی رسانه های جمهوری اسلامی اعتماد نمی کنند. واقعیت این است که در حکومت اسلامی سرمایه داری حتی آمار مرگ و میر و مصدومین محیط کار نیز امنیتی تلقی می شوند. رژیم اسلامی که با بحرانهای زیادی درست به گریبان است، از ترس بروز اعتصابات کارگران، جرأت انتشار آمار و ارقام واقعی تلفات ناشی از کار کارگران را ندارد. دستگاههای امنیتی رژیم در هر مورد خودشان بر اساس ملاحظات امنیتی تعیین می کنند چه اعداد و ارقامی به عنوان آمار ارائه شوند. یکی از "فعالین کارگر" سابق وابسته به رژیم می گوید: «حکومت نمی خواهد در این رابطه واقعیت را بپذیرد زیرا نمی خواهد اعتراف کند که هر روزه در ایران تعداد زیادی کارگر جان خود را در اثر فقدان اصول و امکانات ساده ایمنی از دست می دهند و نرخ فوتیها صعود چشمگیر دارد». درصد بالایی از کارگران جانباخته بر اثر سقوط از بلندیها جان می بازند و بقیه در حوادث دیگر از جمله آتش سوزی، اصابت جسم سخت، خفگی درچاه، برق گرفتگی، غرق شدن، تصادفات، انفجار معادن، گرما زدگی و سرما زدگی و دیگر حوادث ساختمانی جان می بازند. بی توجهی و بی اخلاقی رهبران رژیم کارگر ستیز اسلامی نسبت به حفظ جان کارگران در حالی است که جمهوری اسلامی "مقاله نامه ۱۵۵ سازمان جهانی کار" را نیز امضا کرده است و برای فریب افکار عمومی در این زمینه تبلیغات دروغین زیادی انجام داده است. براساس این مقاله کشورهای امضا کننده آن موظف هستند، اقدامات لازم برای امنیت محیط کار به عمل آورند و آنرا به روز هم بکنند. اما رهبران و کاربدستان رژیم جمهوری اسلامی برای بهره کشی بیشتر در این رابطه هیچ اقدامی انجام

ضرورت دامن زدن به مبارزات جاری کارگران!

می گیرد، متحد و هماهنگ سازند، به آن خصلتی طبقاتی و سراسری ببخشند و از دستاوردها و نتایج و درسها و تجربیاتی که توده های کارگر از این مبارزات بدست می آورند برای ارتقای آگاهی و تشکل یابی طبقه کارگر استفاده بعمل آورند. با توجه به نکاتی که گفته شد، برای تحقق این اهداف باید از زاویه منافع کل طبقه کارگر به هر مبارزه و آکسیون معین کارگری برخورد کرد. شعارها و رهنمودهای عملی کمونیست ها در قبال مبارزات اقتصادی کارگران اگرچه درجه آمادگی کارگران در آن واحد تولیدی، و قدرت بسیج فعالین و رهبران کارگری در محل را مد نظر قرار می دهد، اما در

همانطور که بارها گفته ایم، از نظر ما کمونیست ها مبارزه اقتصادی و روزمره کارگران بخش مهم و جدایی ناپذیری از مبارزه طبقه کارگر بر علیه سرمایه داری است. اعتراضات و اعتصاب های روزمره کارگران بر سر خواسته های اقتصادی و رفاهی، و یا برای مقابله با تعرض سرمایه داران به سطح زندگی و کار و معیشت کارگران، مبارزه ای است که برای جلوگیری از وخیم تر شدن زندگی کارگران و برای بهبود شرایط فروش و افزایش بهای نیروی کار صورت می پذیرد. مبارزات کارگران به مثابه یکی از خصوصیات عینی و لایتجزای نظام سرمایه داری تا زمانی که این نظام



با برجاست، با شدت و دامنه کمتر یا بیشتر، اما بطور مداوم و همواره جریان خواهد داشت. از این رو همواره این وظیفه در برابر کمونیست ها قرار دارد که برای یاری

همان حال باید توازن قوای واقعی بین طبقه کارگر و سرمایه داران و دولت در سطح عمومی تر را نیز مد نظر داشته باشد، تا از دامنه قدرت کارگران برای تحمیل خواسته هایشان تصویر روشنی داشته باشند. حضور فعال کارگران سوسیالیست در مبارزات جاری کارگران و دامن زدن به این مبارزات زمینه های مناسبی برای ارتقا آگاهی طبقاتی کارگران، و درک ضرورت تشکل یابی کارگران در ابعاد توده ای را فراهم می آورد. برای همین نباید در انتظار بروز اعتصاب و اعتراضات کارگری نشست و دست روی دست گذاشت. توده های کارگر حتی زمانی که دست به مبارزه نمی زنند نیز معترض و ناراضی هستند، خواسته ها و مطالبات مشخصی دارند، بنابراین باید زمینه های عینی مبارزه و طرح خواسته های کارگران را تشخیص داد و تلاش کرد که کارگران را برای رسیدن به مطالباتشان برانگیخت، چون در دل این مبارزات است که می توان آگاهی طبقاتی را در ابعاد وسیع به میان کارگران برد و توده های وسیعتری از

رساندن به سازمانیابی، هدایت و به پیروزی رساندن مبارزات اقتصادی کارگران فعالانه بکوشند. اما اهداف کمونیست ها در برخورد به این مبارزات، تنها به کسب خواسته ها و مطالبات یک اعتصاب و یا آکسیون کارگری در این یا آن کارخانه محدود نمی شود. محور کار کمونیست ها به عنوان بخش آگاه طبقه کارگر که به منافع عمومی جنبش کارگران می اندیشند، بالا بردن آگاهی طبقاتی کارگران و کمک به سازمانیابی توده های کارگر است. در جریان اعتصابات و اعتراضات کارگری است که کارگران در ابعاد توده ای به ضرورت سازمانیابی پی می برند. از این رو کمونیست ها در برخورد به مبارزات روزمره و جاری کارگران نیز علاوه بر تلاش برای دستیابی به این یا آن خواست و مطالبه مشخص، بالا بردن آگاهی، سازمانیابی و ارتقای این مبارزات به سطحی طبقاتی و سراسری را نیز مد نظر قرار می دهند. کارگران کمونیست خود را موظف می دانند که این مبارزات را که غالباً به شکل پراکنده در کارخانه های منفرد و بر سر خواسته های اقتصادی و محدود صورت

نمی دهند و عملاً دست سرمایه داران بخش خصوصی و دولت به مثابه بزرگترین کارفرما در ایران را برای استثمار هرچه بیشتر نیروی کار بدون تقبل هیچ هزینه ای برای حفظ امنیت جانی کارگران باز گذاشته اند. به این دلیل جمهوری اسلامی در سطح بین الملل نیز به خاطر عدم رعایت موازین استاندارد در زمینه مسائل ایمنی محیط کار، در میان کشورهای جهان رتبه ۰۲ را به خود اختصاص داده که رتبه بسیار پایینی است. حوادث و مخاطرات ناشی از کار، عدم ایمنی شرایط کار، مرگ ظاهراً تصادفی و بیشمار، از کارافتادگی ها و پیری زودرس، نقض عضو، انواع بیماری های مهلک ناشی از شرایط غیر بهداشتی کار تنها جلوه هایی از رفتاری است که تولید سرمایه داری در حق کارگر می کند. روشن است که برای پایان دادن به مصائب سرمایه داری باید خود این نظام را از بیخ و بن برانداخت. برای آنکه توده های انسانی قربانی کار و تولید سرمایه داری نباشند باید به حاکمیت سرمایه داری بر کار و تولید اجتماعی پایان داد. باید حکومت کارگری تمام وسائل تولید را از دست سرمایه داران خارج کند. تا پروسه تولید اجتماعی، را واقعاً به پروسه ای انسانی و آگاهانه تبدیل نماید که نه تنها انسان ها قربانی اش نباشند، بلکه تماماً در خدمت رفاه، پرورش استعدادها و ساختمان زندگی انسان های آزاد و برابر قرار گیرد. این پاسخ نهایی و تنها پاسخ قاطعی است که طبقه کارگر باید به فقر و فلاکت اقتصادی و مصائب ناشی از حاکمیت سرمایه داری و از جمله شرایط نامن کار و تولید در این نظام بدهد. اما تا وقتی که سرمایه داری حاکم است و تا وقتی که منطق سرمایه داری حکم می کند، راه مقابله با ناآمنی محیط کار در همه جا همان اتحاد و نیروی طبقاتی متشکل و آگاه طبقه کارگری است که می خواهد این نظام ضدبشری را به گور سپارد. بنابراین این خود کارگران هستند که باید به فکر خویش باشند و با اتکاء به مبارزات متشکل و نقشه مند خود کارفرمایان و دولت را وادار به تأمین امنیت محیط کار خود بنمایند. اتحاد و نیروی طبقاتی کارگران تنها ابزار مقابله با تحمیلات نظام سرمایه داران و دولت آنهاست. در این زمینه یعنی در زمینه ی کاستن از مخاطرات و صدمات و قربانیان کار و تولید سرمایه داری و تضمین ایمنی و بهداشت محیط کار و پرداخت خسارت به کارگرانی که در اثر این سانحه ها لطمه می بینند، نیز باید نیروی متحد و متشکل کارگران بکار بیفتند و مطالبات عاجل و فوری طبقه کارگر را به کارفرمایان و دولت حامی آنها تحمیل کند. تأمین ایمنی محیط کار هم مثل هر مطالبه دیگری تنها به ضرب مبارزه و همبستگی طبقاتی کارگران به سرمایه داران و دولت حامی آنان تحمیل می شود!

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تلفن با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

komite.shahrha@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تلفن با
کمیته تشکیلات
دلال گروه له (تکشر)

takesh.komalah@gmail.com

قطعنامه ها و بیانیه هایی که به مناسبت اول ماه مه امسال صادر کرده اند ضمن اینکه حداقل دستمزد تعیین شده را نشانه تحمیل فقر و بدبختی بیشتر به کارگران و در خدمت تضمین سود سرمایه داران اعلام کرده اند خواهان آن شده اند که کارگران با اعتراضات و اقدامات سازمان یافته در راستای افزایش هر چه بیشتر دستمزد خود مبارزه کنند. روشن است که در این مبارزه معین تحمیل تعیین حداقل دستمزد ها متناسب با تأمین یک زندگی انسانی به دولت و کارفرمایان و یا تحمیل بالا بردن دستمزدها در این راستا از شاخص های اصلی پیروزی و موفقیت در این مبارزه است. اما این تنها شاخص پیروزی و موفقیت در این مبارزه نیست. همانطور که گفتیم ممکن کارگران در این مبارزه معین به دستاورد محسوسی نرسند، اما نکته مهم این است که کارگران در این مبارزه تا چه اندازه آگاه تر و متحد تر بیرون می آیند. تا چه اندازه می توانیم کارگران را در ابعاد توده ای به ماهیت طبقاتی جدال و کشمکش کارگران با سرمایه داران و دولت بر سر دستمزدها آگاه کنیم، تا چه اندازه کارگران در این کارزار متحد تر بیرون آمده اند. فعالین و رهبران رادیکال جنبش کارگری علیرغم اختلافاتی که ممکن است بر سر شکل و چگونگی پیشبرد مبارزه در این زمینه با هم داشته باشند تا چه اندازه می توانند زمینه های وسیع تر اتحاد طبقاتی کارگران را در یابند، و با سازماندهی اتحاد عمل و همکاری گرایشات مختلف جنبش کارگری، کارگران را یکپارچه تر به میدان مبارزه با سرمایه داران بکشانند. بنابراین کارگران سوسیالیست که حضور و دخالت فعال در مبارزات جاری کارگران را امر تعطیل ناپذیر خود می دانند نباید هیچگاه اصل کمک به ارتقای آگاهی طبقاتی کارگران، و خدمت به امر وحدت طبقاتی و تشکیل یابی کارگران در دل این مبارزات را برای یک لحظه از نظر دور دارند.



کارگران را به ضرورت ایجاد تشکل طبقاتی و توده ای کارگران متقاعد کرد. باید از قبل با استقبال سازماندهی اعتصابات و مبارزات کارگری رفت و از نظر سیاسی و تشکیلاتی به زمینه سازی و تدارک آگاهانه این مبارزات پرداخت. این یک پیش شرط اساسی مقابله با خصلت های خودبخودی و مبارزات اقتصادی کارگران و پیشبرد و هدایت موفقیت آمیز این مبارزات است. درجه موفقیت، شکست یا پیروزی و میزان پیشروی کارگران در هر آکسیون و مبارزه معین را باید با معیارهای طبقاتی سنجید. برای مثال ممکن است که مبارزه کارگران یک کارخانه و واحد تولیدی برای افزایش دستمزد، یا برای جلوگیری از اخراج همکارانشان، و یا برای طبقه بندی مشاغل به نتایج مطلوب خود و به تحقق آن مطالبه منجر نگردد، که البته عدم موفقیت کامل آن مبارزه معین را در جای خود باید مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و از تجارب آن درس گرفت. با اینحال اگر کارگران علیرغم اینکه در این مبارزه به خواست و مطالبه مشخص خود دست نیافته اند، اما در عوض در مقایسه با گذشته متحد تر شده اند، و در جریان این مبارزه بیشتر به ماهیت نظام سرمایه داری پی برده اند و بیشتر از گذشته ضرورت تشکل یابی طبقاتی کارگران را در یافته اند، اینها همه دستاوردهای با ارزشی در مبارزه کارگران است که می توانند برای پیشبرد مبارزات خود به آن اتکا کنند. و یا مثالی دیگر، اکنون می بینیم که اعتراضات و نارضایتی گسترده ای نسبت به حداقل دستمزد تعیین شده از جانب شورای عالی کار در میان کارگران وجود دارد. بخش های مختلف جنبش کارگری نسبت به این میزان از حداقل دستمزدها که سه تا چهار مرتبه پایین تر از خط فقر است اعتراض دارند. تشکل ها و نهادهای مختلف کارگری مستقل، تعیین این مبلغ برای حداقل دستمزد را یک تعرض آشکار به زندگی و معیشت کارگران ارزیابی کردند. بخش های مختلف جنبش کارگری در



شماره ۴۵۰ "پیشرو"

نشریه گروه له

سازمان کردستان حزب

کمونیست ایران

به زبان کردی منتشر شد!

“عقلانیت انقلابی”، ادامه “نرمش قهرمانانه”!



سه شنبه ۱۸ اردیبهشت ابراهیم رئیسی در یک مصاحبه تلویزیونی نازل و بی سروته و بدون توجه به مضمون سؤالات طرح شده، تلاش کرد به توجیه شکست و ناکامی سیاستهای حکومت اسلامی بپردازد. او با ابداعات بی‌مسمایی چون “عقلانیت انقلابی” و “وعده صادق” (نامی که بر پرتاب موشک و پهباد از طرف جمهوری اسلامی به سوی اسرائیل نهاده بودند)، خواست بحرانهای عمیق و معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که حکومت اسلامی با آن دست به گریبان است را توجیه کند. رئیسی در این مصاحبه همچنین تلاش کرد بگوید همه تصمیمات داخلی و منطقه‌ای شکست خورده رژیم با اجماع همه طرفها و جناحها و در راستای منافع و مصالح حکومت اسلامی اتخاذ شده‌اند و خامنه‌ای و شخص او مقصر نیستند. منظور رئیسی از “عقلانیت انقلابی”، یا همان “صبر راهبردی”، توجیه رویکرد سازش و عقب نشینی در برابر آمریکا و دیگر قدرتهای سرمایه داری در سیاستهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. اما رئیسی خواست آنرا برای پوشاندن عجز و ناتوانی حکومت اسلامی در مقابله با معضلات و بحرانهای داخلی در همه زمینه‌های داخلی نیز بکار برد. بحرانهایی که رژیم تا کنون پاسخی جز توسل به کشتار و سرکوب و زندان و شکنجه برای مقابله با پیامد آنها نداشته است. رئیسی در این مصاحبه از این کلمات برای حمله به جناح رقیب در حکومت نیز استفاده کرد. او با تاسی از خامنه‌ای، سیاستهای داخلی و خارجی جناح اصولگرا را به عنوان “عقلانیت انقلابی و وعده صادق” در مقابل “دیپلماسی التماسی” دولت روحانی به کار برد. این درحالی است تا آنجا که به مسئله مذاکرات هسته‌ای رژیم با آمریکا و قدرتهای سرمایه داری اروپایی مربوط می‌شود، تعیین و پیشبرد سیاستهای این عرصه همیشه توسط هسته رهبری سپاه پاسداران و شخص خامنه‌ای صورت گرفته است. طی سالهای گذشته نیز هر زمان حکومت اسلامی در این رابطه از جانب آمریکا و غرب تحت فشار قرار گرفته و مجبور به تسلیم و عقب نشینی شده است، برای توجیه آن نامهای مزورانه و عوامفریبانه پیدا کرده‌اند. در دوره احمدی نژاد که جمهوری اسلامی تحت فشار مجبور به تسلیم و عقب نشینی شد، آنرا “نرمش قهرمانانه” نامید و اینک سازش و عقب نشینی از سیاستهای توسعه طلبانه و مداخله جویانه در منطقه را “عقلانیت انقلابی” می‌نامند. واضح است که در ساختار حکومت جمهوری اسلامی، دولتهای خاتمی و روحانی،

احمدی نژاد یا رئیسی نقش آنچنانی در آن سیاست گذاریها نداشته‌اند. محمد خاتمی خود را تدارکات چپی نامید و جواد ظریف وزیر خارجه در سال ۱۳۹۹ در مصاحبه‌ای با اذغان به این واقعیت گفت: “وقتی در مقابل جهان قرار می‌گیرم نماینده حاکمیت هستم و مجبورم از اقداماتش دفاع کنم چه موافق باشم و چه نباشم. تا کنون از اقداماتی دفاع کرده‌ام که معتقد بودم به نفع منافع ملی ما هم نبوده است.” از دیگر ادعاهای مضحک رئیسی قاتل در این مصاحبه این بود که آنها با اصطلاح “جلوه‌های عقلانیت انقلابی” در مقابل دیپلماسی التماس، با همکاری “میدان و دیپلماسی” و عملیات “وعده صادق” که عبارت بود از پرتاب چند موشک و پهباد به سوی اسرائیل، توانسته‌اند سایه جنگ را از سر کشور بردارند. در حالی که در آن عکس‌العمل کذایی رژیم، تقریباً همه موشکها و پهبادهای پرتاب شده، با همکاری آمریکا و دیگر دولتهای هم پیمان ختنی گردیدند. ثانیاً موشک پرانی مذکور از جانب رژیم اسلامی با موافقت و اطلاع آمریکا و خبر دار کردن اسرائیل انجام گرفت و تأثیری بر تغییر سیاستهای اسرائیل در مقابل جمهوری اسلامی نداشت. سوم اینکه سایه جنگ اگر بر سر مردم ایران وجود داشته باشد، نتیجه اعمال سیاستهای توسعه طلبانه و جنگ افروزان خود حکومت اسلامی است. نکته دیگر اینکه اجازه آمریکا برای انجام آن عملیات بخشی از امتیازی بود که دولت بایدن که در حال حاضر مشغول زد و بند با رژیم اسلامی است به جمهوری اسلامی داد تا از تحقیر بیشتر جمهوری اسلامی به ویژه در داخل جلوگیری کند و رژیم بتواند از آن برای مصرف تبلیغات داخلی استفاده نماید. ابراهیم رئیسی در ادامه مصاحبه اش با هدف سرپوش گذاشتن بر شکستها و ناتوانی‌هایش در موقعیت رئیس جمهور در کمال بی‌شرمی مجموعه‌ای از دروغ‌های آشکار را بر زبان آورد که در دو سه سال اخیر اتفاق افتاده‌اند و برای کارگران و توده‌های مردم ایران کاملاً روشن است که واقعیت چیز غیر از آن است. از جمله این که ادعا کرد دولت توانسته مشکل واکسن کرونا را حل کنند، در حالی که دیگران با “دیپلماسی التماس” می‌خواستند با چند تماس تلفنی آنرا حل کنند و در نتیجه موجب مرگ ۷۰۰ نفر شد. این در حالی بود که آنزمان خامنه‌ای اعلام کرد “ورود واکسن آمریکا و انگلیس به کشور ممنوع است” و به این ترتیب موجب مرگ نه ۷۰۰ نفر بلکه بیش از ۳۰۰ هزار نفر گردید. و مضحک تر از آن دروغ‌پردازی رئیسی در

دمکراسی پارلمانی یکی از اشکال دولت سرمایه داری

۱

نظام پارلمانی، که شاه بیت سیستم سیاسی حکومت سرمایه داری است، با وجود پیشرفتی که در قیاس با رژیم های استبدادی در بردارد، نهایتاً جز ایزاری که به بهترین نحو با منافع، موقعیت مادی و اجتماعی، و جهان بینی و نگرش سیاسی سرمایه دارانه متناسب بوده و مانند سایر مؤسسات بورژوازی به حفظ سیادت طبقاتی وی خدمت می کند، چیز دیگری نیست. پذیرش حق رأی همگانی و گسترش آن به حق رأی زنان در ابتدای قرن بیستم، که خود پیش از هر چیز محصول جنبش کارگری و مبارزات سوسیالیستی دهه های پایان قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم بود، گرچه پیشرفت بزرگی در کسب حقوق مدنی برای کارگران، زنان و مردم عادی محسوب می شد و به معنای وادار کردن طبقه سرمایه دار به گسترش مفهوم شهروندی به طبقات غیر مالک بود، اما نه فقط مطابق پیش بینی رفرمیست ها موجب ظهور دولت های «بیطرف» و فتح آن ها از طرف توده انتخاب کنندگان از طریق پروسه های پارلمانی نشد و نمی توانست بشود، بلکه نهایتاً حاکمیت سرمایه را خالص تر و کامل تر برقرار ساخت. هر چند در زمان مارکس هنوز حق رأی همگانی بطور کامل در جوامع اروپایی که مهد دمکراسی پارلمانی محسوب می شوند پذیرفته نشده بود ولی علیرغم آن مارکس به درستی تشخیص داد که حتی در صورت حق رأی همگانی و تأمین برابری صوری افراد در برابر قانون باز سرمایه داران دست بالا را خواهند داشت، و به دولت و سلطه سرمایه داران خدشه ای وارد نمی شود. مارکس در استدلال های خود تأکید کرد که در جامعه سرمایه داری افراد حتی اگر از نظر حقوقی یکسان باشند، بطور واقعی یکسان نیستند. در حقیقت این موقعیت و مقام اقتصادی افراد است که حدود نفوذ رأی واقعی آنان را تعیین می کند و بنابراین مادام که آدم ها به لحاظ اقتصادی نابرابر هستند صحبت از برابری حقوقی آنان مستمسیکی برای سرپوش گذاشتن بر نابرابری واقعی آنهاست. مارکس با نمونه های گویایی این واقعیت یعنی موقعیت مسلط طبقه سرمایه دار در دمکراسی بورژوازی را نشان می دهد. برای نمونه، آدم باید از فن سخنوری چیزی بداند تا بتواند راحت و صریح حرفش را جلوی صدها و هزاران نفر بزند و از آن دفاع کند. و تازه این کافی نیست. بعلاوه ضروری است که آدم بتواند از آن همه قاعده پارلمانی و نوشته های پیچیده حقوقی

سر در آورد. برخورداری از این خصوصیات برای مدتهای مدید جزو حقوق ویژه سرمایه داران بود. آنان بودند که از همان کودکی از آموزش خوب و کافی برخوردار بودند، تربیت می شدند تا حق به جانب و با جرأت حرفشان را در مقابل دیگران بزنند. موقعیت برتر خانواده شان نیز ضامن این بود که آنان متکی بخود بار بیایند و گستاخ و با جسارت تربیت شوند. برای اینکه فقط آموزش ابتدائی اجباری و رایگان شود سالها سال وقت لازم بود و تازه آنوقت تفاوت بین مدارس دولتی و سیستم خصوصی آموزش و پرورش زمین تا آسمان فاصله بود. این اختلاف هنوز هم و آنهم در پیشرفته ترین کشورها وجود دارد. به نمونه دیگری توجه کنید، برای اینکه نماینده کارگران به مجلس انتخاب شود باید خود و نظراتش را به دیگران، و منجمله خود رفقای کارگرش در یک حوزه انتخاباتی معین بشناساند. این به تبلیغات و به درآمد کافی برای آن نیاز دارد. اینطور نیست که بورژواها ساکت نشسته باشند، آنها به کمال عوامفریبی مطالبات خودشان را مطالبات کل مردم جلوه می دهند، اینطور وانمود می کنند و از هر موقعیت ممکن برای تحریک احساسات خام مذهبی، ملی، نژادی در میان کارگران و ایجاد تفرقه در میان آنان استفاده می کنند. سرمایه داران به اعتبار موقعیت اقتصادی برتر شان مطبوعات و سایر وسائل ارتباط جمعی را که از قبل مانند خیلی چیزهای دیگر یا خود صاحب آن هستند و یا در اختیار دولشان قرار دارد به کار می گیرند، بهترین نویسندگان و مبلغین را استخدام می کنند تا افکار عمومی را مطابق میل خود مهندسی کنند. ولی بیایید فرض کنیم که ما با یک حالت ایده آل مفروض سروکار داریم، همه کارگران از حق رأی برخوردارند، و فرض کنیم که تحت شرایط فوق العاده استثنائی امکانات تبلیغی کارگران و سرمایه داران یکسان است. در چنین حالتی همانطور که مارکس استدلال می کند به نقش اهرمهای اقتصادی جامعه سرمایه داری در کنترل پارلمان و حفظ اقتدار سرمایه داران روبرو می شویم. قوانین اقتصاد سرمایه داری پدیده هایی هستند که جاری هستند و عمل می کنند. بنابراین با یا بدون پارلمان این قوانین اقتصادی هستند که اساس جامعه سرمایه داری را می سازند. مادام که مالکیت خصوصی پا برجاست و مادام که مناسبات کار مزدی در جامعه دست نخورده باقی مانده است،

موقعیت مسلط سرمایه دار از یکسو و موقعیت فرودست کارگر از سوی دیگر در جامعه باقی می ماند. این موقعیت سرمایه داران آنها را در شرایطی قرار می دهد که بتوانند شریانهای اقتصادی جامعه را در انحصار خود قرار دهند. سرمایه داران به اعتبار این موقعیت خود می توانند توان اقتصادیشان را هم برای پیشرفت سیاستهای معینی به خدمت گیرند و هم برعکس می توانند از آن بنحوی منفی یعنی برای جلوگیری از پیشبرد سیاستهای معینی استفاده کنند. در هر حال انتخاب با طبقه سرمایه دار است و مادام که قوانین جامعه سرمایه داری مشروع و دست نخورده باقی بمانند از دست کارگران کار چندانی بر نمی آید. شریان اقتصادی جامعه، بانکها، مراکز تولیدی، خطوط حمل و نقل و ارتباطات، مزارع و انبارهای مواد غذایی همه و همه با هزار رشته در تصاحب سرمایه داران است. آنها یا مستقیماً یا شخصاً مالک این امکانات هستند و یا اینکه از طریق سهام و اوراق دیگر بانکی در مالکیت آن شریک هستند. بنابراین پارلمان و کابینه منتخب آن هر چه می خواهند تصویب کنند، مصوبات آنان در بهترین حالت محدودیت هایی را به سرمایه داران تحمیل خواهد کرد، حال آنکه چنین پارلمان و کابینه ای گروگان اهرمهای اقتصادی آنان خواهند بود. مادام که مالکیت شخص سرمایه دار بر دارائی اش محفوظ است توقعی بغیر از این هم نباید داشت. آیا روشن نیست چرا در نظام پارلمانی باز هم قدرت و نفوذ یک رأی سرمایه دار بمراتب از قدرت نفوذ رأی یک کارگر بیشتر است؟

امروزه حتی ایدئولوگهای بورژوازی هم این واقعیت را انکار نمی کنند که نقش سرمایه داران و بویژه نقش و نفوذ انحصارات، سازمانها و تشکل های مختلف طبقه سرمایه دار بر وزارتخانه ها و دیگر نهادهای حکومتی بسیار بیشتر از نقش و نفوذ پارلمان بر این ارگانها و تصمیمات آنهاست. در آلمان سازمانهای کارفرمائی از طریق روابط نیرومندی که بر مطبوعات و احزاب اصلی و از این طریق بر دولت و قوه اجرائیه دارند بر پارلمان هم اعمال نفوذ می کنند. در انگلستان اعمال نفوذ سازمانها و گروه های صنعتی و تجاری بر احزاب اصلی، دولت و کمیسیونهای پارلمانی با شبکه پیچیده ای از ارتباطات که دارند بر کسی پوشیده نیست. در آمریکا انحصارات و کمپانیهای بزرگ صنعتی در اعمال

نفوذ بر وزارتخانه ها با یکدیگر به رقابت بر می خیزند. وزیر دفاع دولت آمریکا در مقابل شرکت های هواپیما سازی و تسلیحاتی بیشتر احساس مسئولیت می کند تا مجلس و رئیس جمهور این کشور. این روال در همه کشورهای سرمایه داری جریان دارد. بنا به همین دلایل ساده است که دولت ها و پارلمانهای بورژوازی می توانند به نام مردم و به نام دموکراسی جنایتکارانه ترین جنگ ها را براه اندازند. باز به همین دلایل ساده است که جنبش عظیم ضد نسل کشی دولت اسرائیل در غره با شعار "با نام از نسل کشی حمایت نکنید" نتوانسته است از مجرای پارلمان خواستها و مطالبات خود را به کرسی بنشاند. در امریکا و انگلستان و آلمان و فرانسه و. جنبش علیه نسل کشی دولت نژادپرست دولت اسرائیل افکار عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار داده است، اما باز نتوانسته از مسیر پارلمان جلو حمایت مالی، تسلیحاتی و سیاسی از دولت نژادپرست نتانیاهاو برای تداوم کشتار مردم فلسطین را بگیرند. در فرانسه اعتصابات کارگری و توده ای علیه قانون بالا بردن سن بازنشستگی و پشتیبانی بیش از هفتاد درصد از افکار عمومی از این اعتراضات نتوانست جلو تصویب و اجرای این قانون را بگیرد.

۲

در قسمت اول این نوشته به موانع عملی که سرمایه داران بر سر ورود نمایندگان کارگران به پارلمان قرار می دهند و اقدامات اقتصادی که سرمایه داران به علت موقعیت مسلط خود در جامعه می توانند به آنان متوسل شوند پرداختیم. در این قسمت به اقدامات فرا اقتصادی که در آخرین قدم بورژوازی برای حفظ سلطه خود بکار می بندد می پردازیم. چون ممکن است گفته شود، بسیار خوب اگر مسئله مالکیت مانع پیشرفت است آنوقت پارلمان می تواند آن را ملغی نماید. این البته حرفی است که سوسیال دمکراتها حدود صد سال است آن را می زنند و هیچوقت تاکنون مقدور نشده است. اما اگر این تجربه تاریخی را نادیده بگیریم. مثلا آن را بحساب رفرمیسم این جریانات بگذاریم و به فرض اینکه پارلمان مالکیت خصوصی را ملغی می کند، آنوقت چه می شود؟ این ما را به سومین و مهمترین نکته در مورد مسئله دولت و پارلمان در دموکراسی های بورژوایی می رساند. پارلمان صرفا یکی از ابزارهای دولت بورژوایی است و کسی که این را نبیند خود و دیگران را به نفع بورژوازی فریب می دهد. طبقه سرمایه دار طبقه ای نیست که بشود آن را صرفا به یک عده آدم متمول و صاحب ثروت تنزل داد. این طبقه برای

اند اشاره کنیم می بینیم، که در سالهای بعد از جنگ جهانی اول که خیزش های توده ای مردم و مبارزه متشکل کارگران حاکمیت بورژوازی را به مخاطره انداخته بود، بورژوازی همه امکانات قهر و سرکوبش را علیه کارگران که در پارلمان هم نماینده داشتند بکار گرفت.

در ایتالیا در سال ۱۹۲۰ موسیلمینی از طریق کودتا به قدرت رسید و بساط اختناق و سرکوب کارگران و سازمانهای صنفی و سیاسی آنان را گستراند. در آلمان در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۳ بورژوازی کارگران را به گلوله بست و شوراها را منتخب کارگران را منحل کرد. در انگلیس در سال ۱۹۲۶ بورژوازی ارتش خودش را بسیج کرد تا اعتصاب عمومی کارگران را در هم بشکند. در اتریش در سال ۱۹۲۸ بورژوازی قیامی را به کارگران تحمیل و هزاران تن از آنان را به خون کشید. در آلمان در سال ۱۹۳۳ هیتلر به قدرت رسید و سرکوب و خشونت علیه کارگران را به حد اعلا رساند. در آمریکا پس از سقوط بازار بورس در سال ۱۹۳۲ سرمایه داران آمریکائی برای سرکوب کارگرانی که خواهان ایجاد اتحادیه هایشان بودند رسماً از باندهای مافیائی استفاده کردند. در همین ایران در حول و حوش آن سالها دو کودتا روی داده است. یکی کودتای ۱۲۹۹ شمسی که رضاخان را به قدرت رساند و مجلس به ابزاری در دست او تبدیل شد و دیگری کودتای ۱۳۳۲ که به سرنگونی دولت مصدق و روی کار آمدن مجدد محمد رضا شاه منجر شد. در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای اروپای غربی به استثنای یونان سالهای ۶۰ میلادی کودتائی روی نداده است، اساساً به این علت که سلطه بورژوازی هنوز آنقدر به خطر نیافتاده که بورژوازی برای حفظ موقعیت خود به چنین شیوه هایی متوسل شود. ولی هر بار که اوضاع قدری مخاطره آمیز شده است بورژوازی اروپا آمادگی خود را برای انجام هر اقدام اضطراری نشان داده است. مثلا در فرانسه ۱۹۵۷ پریزیدنت دوگل مجلس فرانسه را بی اختیار کرد و خواهان تدوین یک قانون اساسی جدید شد و در سال ۱۹۶۸ به ارتش فرانسه آماده باش داد شد تا در صورت لزوم تانکهای خود را به خیابان آورند. آنچه گفته شد بیان فشرده ای بود در باره نقش دموکراسی پارلمانی برای حکومت سرمایه داران. بنابراین می توان دید که دولت بورژوازی چیزی پیچیده تر و وسیعتر از آنچه است که در ادبیات بورژوازی آن را به کابینه منتخب پارلمان اطلاق می کنند.

حفظ موقعیت خود در کنار توان اقتصادی اش ایدئولوگ ها و حزابی که موقعیت نابرابر آن را توجیه می کنند، و همینطور سلسله مراتب مذهبی که اسباب تخدیر روان مردم را برای آن فراهم می کنند، از چیزی بنام دستگاه دولتی برخوردار است. دولت بورژوازی نهادی است که از طریق آن ابزار قهر و سرکوب در انحصار طبقه سرمایه دار قرار دارد. طبقه سرمایه دار آنگاه که مشروعیت قانونی خود را مثلا بخاطر وجود پارلمانی که مغایر با منافع اساسی آن عمل می کند در خطر ببیند، به ابزار دیگر دولتی اش متوسل می شود. طبقه سرمایه دار از ارتش، پلیس مخفی، بوروکراسی، دستگاه قضایی نیز برخوردار است، نهادهایی که بورژوازی وظیفه حفظ نظم و امنیت جامعه را به آنها سپرده است و سلسله مراتب آنان نیز هیچ انتخابی نیستند بلکه مستقیماً توسط خود طبقه بورژوا انتصاب می شوند. بنابراین اگر زمانی رأی پارلمان تداوم سلطه بورژوازی را به خطر اندازد، اگر زمانی دعوای پارلمانی چنان بالا گیرد که جامعه به یک بحران سیاسی یا اجتماعی مواجه شود، اگر زمانی شکاف بین اقشار مختلف بورژوازی سلطه کل این طبقه را تضعیف کرده و زمینه ای برای تحرک جدی کارگران فراهم آورد، بورژوازی برای رفع این خطر به اهرمهای دیگر قدرت دولتی خود متوسل می شود. در بسیار از کشورها یک مقام ماوراً پارلمانی برای این مواقع در نظر گرفته شده است. شاه، رئیس جمهور، رهبر و امثالهم یکدفعه به عنوان داور نهایی نازل می شوند، از حق ویژه خود استفاده کرده و پارلمان را منحل می کنند. ولی اگر وضع از این هم بدتر شده باشد که نتوان به این اقدامات آنرا بهبود بخشید، در اینصورت بورژوازی قانونیت خود را کنار زده و دستگاه متعارف اعمال قهر و سرکوب خود، یعنی ارتش و پلیس را بکار می گیرد و دست به کودتا می زند.

تاریخ صد سال گذشته مملو از نمونه هایی است که نشان می دهد چگونه در مواقع خطیر بورژوازی ارتش، پلیس مخفی اش، بوروکراسی، قضات، زندانها و جوخه های اعدامش را بکار می گیرد و اگر اینها کفافی نکرد به سازمانهای باند سیاهی و گروههای کانگستر و مافیائی هم متوسل می شود تا به اشکال غیر پارلمانی و البته غیر قانونی موقعیت از دست رفته اش را بدست آورد. در همین قرن اخیر آدم آنقدر مثال می تواند بیاورد که از فرط وفور در مضیق می افتد. اگر در اینجا کشورهای آمریکای لاتین و آسیایی را قلم بگیریم و فقط به کشورهای اروپائی که مهد دموکراسی های پارلمانی بوده

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت درگذشت رفیق حسین مرادیگی (حمه سور)



زحمتکشان کردستان تبدیل شد. رفیق حه مه سور از کادرهای مؤسس حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۶۲ بود و در همین کنگره به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. وی از آن پس چه به عنوان عضو کمیته مرکزی کومه له و چه به عنوان کادر رهبری حزب با به عهده گرفتن مسئولیت های مختلف به فعالیت های خود ادامه داد. رفیق حسین مرادیگی در سال ۱۹۹۱ برای ادامه فعالیت سیاسی خود به پروسه تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران پیوست و بعدها فعالیت های خود را در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ادامه داد. رفیق حسین مرادیگی یکی از فعالین پیگیر راه رهایی کارگران و مردم زحمتکش ایران و کردستان بود و تا زمان مرگ همچنان به آرمانش وفادار ماند و برای آن کوشید. با مرگ رفیق حسین کارگران و زحمتکشان ایران و کردستان یکی از یاران دلسوز خود را از دست دادند. بدون شک مرگ رفیق حسین مرادیگی ضایعه ای برای جنبش کمونیستی می باشد. حزب کمونیست ایران و کومه له مرگ رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) را به تک تک افراد خانواده او، به رفقای همزمش در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و به تمام دوستان و آشنایان این انسان مبارز تسلیت میگوید و یاد عزیز و تلاش های پربارش در راه رهایی کارگران و ترویج و اشاعه سوسیالیسم را گرامی می دارد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳

با تأسف فراوان شب شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۳ برابر با ۴ ماه مه ۲۰۲۴ قلب رفیق حسین مرادیگی (حمه سور)، یکی از چهره های سرشناس جنبش کمونیستی ایران و جنبش انقلابی کردستان، از اعضای کادر رهبری حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست و از بنیان گذاران کومه له و حزب کمونیست ایران از تپش باز ایستاد. رفیق حه مه سور مدت دوازده سال بود که با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می کرد و سرانجام در شهر استکهلم - سوئد در میان جمع اعضای خانواده زندگی را به درود گفت. رفیق حسین مرادیگی در سالهای پایانی دهه ۴۰ شمسی و در عنفوان جوانی با شناخت ماهیت نظام سرمایه داری به مبارزه متشکل سیاسی روی آورد و در بنیان گذاری تشکیلات کمونیستی که بعدها نام کومه له بر آن نهاده شد نقش فعالی ایفا کرد. وی در سال ۱۳۵۲ در ارتباط با فعالیت های سیاسی دستگیر و به مدت یک سال زیر شکنجه و بازجویی های دستگاه ساواک رژیم سلطنتی پهلوی قرار گرفت. رفیق حه مه سور در تمام سالهای قبل از قیام ۱۳۵۷ به عنوان کادر رهبری کومه له به فعالیت های خود ادامه داد. وی بعد از پیروزی قیام و در شرایطی که تهاجم ضدانقلاب اسلامی به قدرت رسیده به کردستان قطعی به نظر می رسید، نقش ارزنده ای در سازماندهی نیروی مسلح پیشمرگ کومه له داشت. با ایجاد نیروی پیشمرگ کومه له و مقاومت این نیرو در مقابل تهاجم دولت مرکزی و ارتجاع محلی، حه مه سور به عنوان فرمانده نیروی نظامی کومه له به چهره محبوب کارگران و



پیام تسلیت و همدردی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به مناسبت جانباختن رفیق حسین مرادیگی (حمه سور)



کارگری - حکمتیست یکی از رهبران و همسنگران، و طیف وسیع رفقا، دوستان و بستگان او یکی از دوست داشتنی ترین، صمیمی ترین و وفادارترین یاران خود را از دست دادند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست فقدان حه مه سور عزیز را به خانواده و بستگان داغدیده و عزیزش، به همه رفقا و دوستان بشمارش و به رفقای حزب کمونیست کارگری - حکمتیست صمیمانه تسلیت می گوید و یاد عزیزش را با تعهد به پیگیری اهداف کمونیستی و انسانی او گرامی میدارد. یاد و خاطره رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) همیشه زنده و گرامی باد!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳

۵ مه ۲۰۲۴

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان اقلیت و هسته اقلیت

پیام تسلیت و همدردی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت جانباختن رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) با تأسف فراوان مطلع شدیم که قلب مهربان و پرشور رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) یکی از چهره های بارز جنبش کمونیستی - کارگری ایران و کردستان، بعد از ۱۲ سال مبارزه و استقامت در مقابل بیماری سرطان، در شب شنبه چهارم ماه مه ۲۰۲۴ از تپش باز ایستاد و این رفیق مبارز و عزیز زندگی را بدرود گفت و ما و بستگانش را تنها گذاشت. "حمه سور" یکی از بنیانگذاران کومه له و اولین فرمانده نظامی این تشکیلات در کردستان در سال ۵۸ بود که بیش از نیم قرن از زندگی اش با مبارزه ای پیگیر و متشکل بر علیه ستم و استثمار و هر نوع تبعیض عجین است. رفیق حسین مرادیگی مارکسیستی مبارز و از چهره های موثر و بنیانگذار حزب کمونیست ایران و پس از آن حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بود. بی شک نام و آوازه حه مه سور در جنبش گسترده برای آزادی و برابری، در جنبش توده ای و مسلحانه مردم کردستان علیه تبعیض طبقاتی و ملی، و مهمتر در جنبش کمونیستی چند دهه اخیر ثبت شده و ماندگار است. با درگذشت رفیق حسین مرادیگی (حمه سور)، کارگران و آزادخواهان و برابری طلبان یکی از پیگیرترین یاران خود، رفقای حزب کمونیست

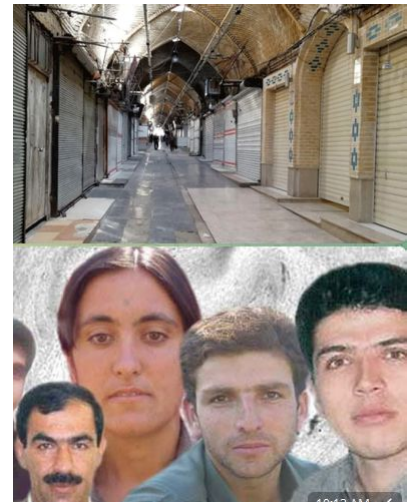
به یاد اعتصاب سیاسی مردم کردستان در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۹

در اعتراض به اعدام فرزاد کمانگر و یارانش

نمایی سازمانیافته و متشکل خود را تمرین کنند و خود را برای مبارزاتی متشکل تر و هماهنگ تر در ادوار آتی آماده سازند. اعتصاب پیروزمند کردستان، علاوه بر پیام ها و دستاوردهای با ارزشش، الگوی کارسازی از مبارزه را بر علیه سیاست های جنایتکارانه جمهوری اسلامی بدست داد، که اگر جنبش های رادیکال اجتماعی بکارش گیرند و مبارزات خود را با بکار گرفتن این شکل از مبارزه پیش ببرند، موفقیت های ارزنده ای خواهند داشت. الگوی اعتصاب سیاسی عمومی و سراسری، لازم است به درون کارخانه و مراکز کلیدی کار و تولید، به مدرسه و دانشگاه و مراکز خدماتی برود. اتحاد و یکپارچگی مردم مبارز کردستان و اعتصاب سیاسی سراسری آنها، علاوه بر پیام هایی که برای توده های مردم آزادیخواه و برابری طلب داشت، حامل یک هشدار جدی هم برای آندسته از مزدوران محلی بود، که رذیلانه ترین شیوه زندگی را برگزیده اند! این هشدار به این مزدوران می گوید که راه شرافتمندانه زیستن بسته نیست و بهتر است دست از مزدوری بردارند و سرنوشت خود را به سرنوشت رژیم جنایتکار، که مردم برای سرنگونی اش روز شماری می کنند، گره زنند و تا دیر نشده بساط ریزه خواری و شرمندگی خود را جمع کنند و راه شرافتمندانه زیستن را برگزینند! اعتصاب عمومی ۲۳ اردیبهشت به فراخوان کومه له، این پیام را هم در برداشت که جریان رادیکال و سوسیالیستی و باورهای آنها که عمیقاً به انسان و به حقوق و آزادی و برابری انسان می اندیشند و پیگیرانه برای تحقق شان مبارزه می کنند، می تواند وسیعترین توده های محروم جامعه را بسیج و به حرکت در آورند. این پیام به روشنی می گوید که برای کوتاه کردن دست جنایتکاران جمهوری اسلامی از جان کسانی که به جرم عقیده و باورشان در زندان نگه داشته می شوند، باید سازمانیافته و متشکل و متحد به میدان آمد. نقش رهبری و تأثیر گذاری جریان کمونیستی بر این اعتصاب چند میلیونی در کردستان، در عین حال این را هم یادآور شد که توهم پراکنی های جریانات ناسیونالیست به موج سبز اصلاح طلبان حکومتی در کردستان چندان خریداری ندارد. این اعتصاب، یادآور شد که چگونه با حضور گسترده و قدرتمند گرایش رادیکال و سوسیالیست می توان توهم پراکنی

نوشتند: «رژیمی که وقوع زلزله را به پوشش زنان ربط می دهد، هیچ اعتباری ندارد تا بتواند فعالان مدنی را به بمبگذاری مرتبط کند.» رژیم جمهوری اسلامی با مانور نیروهای سرکوبگر و اجرای حکومت نظامی اعلام نشده در شهرهای کردستان سراسیمه تلاش کرد از انفجار خشم مردم مبارز جلوگیری کند. کمیته مرکزی کومه له برای نشان دادن عزم و اراده متحدانه و همبستگی مردم مبارز کردستان در برابر این جنایت، اعتصاب عمومی روز ۲۳ اردیبهشت در سراسر کردستان را فراخوان داد. فراخوان کومه له برای اعتصاب عمومی در این روز، با استقبال وسیع نیروهای چپ و کمونیست در ایران روبرو شد و مردم کردستان در ابعاد توده ای به این فراخوان پاسخ مثبت دادند و شهرهای کردستان را به اعتصاب کشیدند. مهمترین و اصلی ترین پیام اعتصاب عمومی ۲۳ اردیبهشت، این بود که مردم کردستان یکبار دیگر و این بار نیز با قاطعیت و صلابت به کلیت جمهوری اسلامی و به سیاست های سرکوبگرانه این رژیم و به زندان و شکنجه و اعدام انسانها بخاطر عقیده و مرام و انتخاب سیاسی شان، نه گفتند و خشم و بیزارگی عمیق شان را یکپارچه و متحدانه به نمایش گذاشتند. این اعتصاب، علاوه بر نمایش اتحاد و یکپارچگی مردم مبارز و نفوذ کمونیست ها و رهبری کومه له، برای همه آزادیخواهان و برابری طلبان در سراسر ایران هم پیام دو گانه ای داشت، یکی این که جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه سراسری ایران می تواند متکی به جنبش انقلابی و قدرتمند کردستان باشد و برای برخورداری از این تکیه گاه محکم لازم است آنرا تقویت کند. دوم اینکه جنبش انقلابی کردستان جدا از جنبش انقلابی سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی نیست و این جنبش برای رسیدن به خواسته هایش به حمایت و پشتیبانی جنبش انقلابی سراسری ایران نیازمند است.

اعتصاب عمومی کردستان به مثابه یک رویداد سیاسی تاریخی، نه تنها یادآور نقاط عطف تاریخی جنبش انقلابی کردستان برای نسل انقلاب ۵۷ بود و رویدادهای تاریخی کوچ مریبوان، تحصن وسیع و یک ماهه سنندج و جنگ ۲۴ روزه این شهر را بیاد می آورد، که مکتب آموزنده ای برای نسل جوان پرشور هم بود تا در سطحی وسیع ابراز وجود و قدرت



روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت چهاردهمین سالگرد اعتصاب عمومی مردم کردستان در اعتراض به اعدام فرزاد کمانگر، شیرین علم هولی، فرهاد وکیلی، علی حیدریان و مهدی اسلامیان توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است. در آزمون اعدام فرزاد کمانگر و چهار زندانی سیاسی دیگر در ۱۹ اردیبهشت توسط جمهوری اسلامی با موجی از خشم و اعتراض در شهرهای کردستان روبرو گردید. شهرهای کامیاران، سنندج و سقز بلافاصله ملتهب شدند. مادر فرزاد کمانگر، به محض شنیدن خبر اعدام فرزندش، در خیابانهای شهر کامیاران حاضر گردید و بر ادامه ی راه فرزند مبارزش تاکید نهاد. مبارزین شهر کامیاران نیز به محض شنیدن خبر در خیابانهای شهر و در منزل فرزاد حاضر شدند. آنها ضمن ابراز همدردی با مادر شجاع و سایر اعضای خانواده ی معلم رزمنده نفرت خود را از اقدام جنایتکارانه ی جمهوری اسلامی ابراز داشتند.

خانواده های هر پنج اعدامی سیاسی، بلافاصله پس از پخش خبر اعلام کردند که در ۲۰ فروردین به اعتراض به اعدام فرزندان خود در مقابل دانشگاه تهران تجمع خواهند کرد. آنها مورد پشتیبانی وسیع مبارزان، فعالان سیاسی و اجتماعی و احزاب سیاسی قرار گرفتند. پلیس ضد شورش برای جلوگیری از این گردهمایی اعتراضی دانشگاه تهران و اطراف آنرا به اشغال درآورد. خانواده ها و مبارزان به مقابل زندان اوین رفتند و خشم و انزجار خود از این رژیم ضد بشری را در آنجا به نمایش گذاشتند. زندانیان سیاسی در زندانهای ارومیه، اوین و گوهر دشت کرج خاطره ی فرزاد و چهار زندانی سیاسی دیگر را گرامی داشتند. نویسندگان و شاعران خشم و انزجار خود از این جنایت را به قلم آوردند. اعدام این پنج زندانی سیاسی بازتاب جهانی پیدا کرد. بعضی روزنامه ها نظیر گاردین چاپ لندن

فراخوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران، در حمایت از جنبش دانشجویان معترض به ادامه جنگ در غزه و تداوم قتل و عام مردم فلسطین

اعتراض بی‌شرمانه‌ی دولت‌های غربی و حمایت آنان از دولت جنایتکار نتانیاهاو، درخواست قطع فوری و بی‌قید و شرط جنگ و نسل‌کشی، توقف حمله به رفح، خاتمه‌ی اشغال نوار غزه، و خروج ارتش متجاوز اسرائیل از فلسطین و برای صلح در فلسطین!

از همه‌ی سازمان‌های چپ و مترقی، نهادهای مدافع حقوق انسان و ضدجنگ، تشکل‌های کارگری و عموم آزادی‌خواهان می‌خواهیم به اعتراضات شجاعانه‌ی دانشجویانی که هم‌اکنون در آمریکا، انگلستان، آلمان، هلند، بلژیک و سایر کشورهای اروپایی در جریان است پیوسته و با تمام قوا از آن حمایت کنیم!

نه به جنگ!

نه به اشغال!

صلح و آزادی برای فلسطین!

کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران



های ناسیونالیست
ها به اصلاح طلبان
حکومتی در به
کجراه بردن مبارزات مردم
عاصی و بهره برداری از
آن را، خستی و بی اثر کرد.

پاسخ مثبت مردم به فراخوان
کومه له که با حمایت احزاب
و سازمانهای چپ و کمونیست
همراه شد، نشان داد که:
توده های مردم آزادیخواه، به
کمونیست ها و سوسیالیست
ها اعتمادی عمیق دارند، و
حاضرند از فراخوان آنها
استقبال کنند و رهنمودهای
شان را عملی سازند. گفته ها
و اظهار نظرات مردم حاکی از
آن بود که همکاری نزدیک
جریانات چپ و سوسیالیست
و اتحاد عمل مشترک آنها
تا چه اندازه مایه دلگرمی
مردم و تصمیم راسخ آنها در
به میدان آمدن بوده است.
در چهاردهمین سالروز
اعتصاب سیاسی مردم مبارز
کردستان در ۲۳ اردیبهشت
۱۳۸۹ علیه اعدام جنایتکارانه
فرزاد کمانگر و یارانش، یاد این
جانباختگان و همه جانباختگان
راه آزادی و برابری را گرامی
می داریم.

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له برنامه‌های خود را به همراه تلویزیون‌های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره‌ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می‌کند.



ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له به وقت تهران:

- آغاز برنامه‌ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازد و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه‌های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه‌های خود را پخش می‌کند-